

"حزب مردم ایران" احیاء می شود!

فروهر و دکتر پیمان در اروپا

(ص ۱۲)

هیات های متلفه تشکیل جلسه دادند

(ص ۳)

مشروح گزارش کنفرانس نهضت آزادی در تهران

(ص ۹)

۲-

راه

۲۰ صفحه

توده

دوره دوم شماره ۲۹۱ مورماه ۱۳۲۴

حکومت زیر پوشش مقابله با "روحانیت ستیزی"
به مقابله با جنبش آزادیخواهی برخاسته است

دیدگاه های احزاب در داخل کشور!

حکومت، در تب و تاب یافتن روزنه ای برای مقاومت در برابر جنبش آزادیخواهی مردم ایران است. بدنبال سفر نخست وزیر سابق انگلستان به ایران، "ادوارد هیت"، که او را در انگلستان پدرو بزرگ "مارگارت تاچر" و پدرو خوانده "جان میجر" می شناسند و اندکی پس از بازگشت آیت الله مهدوی کنی از انگلستان به ایران، کارزار همآهنگی از سوی همه بلندپایگان حکومتی، برای باصلاح دفاع از روحانیت (حکومتی) سازمان داده شده است. سران حکومتی، تلاش دارند، تا با این حربه جدید احزاب و سازمان های سیاسی ایران را به انفعال رانده و با فریب افکار عمومی، زده بندهای بین المللی خود را برای حفظ قدرت سازمان دهندا شعار و تبلیغاتی، که از مدت ها پیش توسط اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور (بویژه جناح راست) نیز، تحت عنوان مخالفت با "حکومت آخوندی" و یا "حکومت ولایت فقیه" پیگیری شده بود، ظاهرا فرصت و بهانه مناسبی را برای حکومت، جهت گمراه ساختن جنبش آزادیخواهی فراهم ساخته است.

این حربه جدید تبلیغاتی از سوی حکومت درحالی به میدان آورده شده است، که جنبش آزادیخواهی در ایران آماج ها و اهداف مشخص خود را دارد و هر مقام و مسئول حکومتی، به هر بهانه که در مقابل آن بایستد، عملا در برابر خواست مردم ایستاده است. این مقام و مسئول می تواند روحانی و یا غیر روحانی باشد. جنبش با ماهیت موضع گیری ها روبروست، نه با شکل و شمایل صاحبان مواضع. اگر در این میان سهم روحانیت حکومتی چندین برابر دیگران است، این به خود آنها مربوط است! این ترفند جدید را باید رسوا کرد و اجازه نداد، تا جنبش آزادیخواهی را از مسیر واقعی آن منحرف سازند و جنبه عدالت خواهانه جنبش را نیز پشت کرد و خاک باصلاح مقابله با "روحانیت ستیزی" پنهان کنندا بسیاری از روحانیون آزادیخواه و طرفدار آرمان های واقعی انقلاب ۵۷ خود از جمله قربانیان این حربه اند، در حالیکه آنها در کنار جنبش مردم اند!

جنبش مردم در شرایط کنونی، انتخابات آینده مجلس اسلامی را نیز تنها در حد فرصتی جهت تشدید کارزار برای آزادی و عدالت اجتماعی ارزیابی می کند. استقلال کشور نیز در گرو این دو خواست جنبش است. همین است، که علیرغم همه دشواری های موجود بر سر راه هرگونه فعالیت سازمانی، اخبار و گزارش های رسیده، همچنان حکایت از رایزنی های بازم بیشتر بین طرفداران و وابستگان احزاب سیاسی و اعلام مواضع آنها در برابر مشکلات کنونی کشور دارد! (صفحات ۲، ۲ و ۱۵ را بخوانید)

سالگرد بنیانگذاری

حزب توده ایران

(ص ۲۰)

کدام اتحاد با

کدام متحد!

(ص ۶)

کنفرانس "ژن"

(ص ۱۹)

درهای بسته

پنجره های باز!

(ص ۲)

فاشیسم در امریکا

(ص ۱۶)

هواپیماربائی

(ص ۱۸)

یورش تبلیغاتی به جنبش آزادیخواهی،
زیرپوشش دفاع از روحانیت، از چند
جبهه حکومتی شروع شده است!

درهای بسته، پنجره های باز!

بدنبال بازگشت آیت الله مهدوی کنی از لندن به تهران، یک سلسله تبلیغات حکومتی بسیار قابل توجه در ایران شکل گرفته است. این تبلیغات، که بسیج عمومی برای دفاع از روحانیت حکومتی را دنبال می کند، بصورتی هماهنگ توسط بلند پایه ترین مقامات حکومتی و از جمله آیت الله مهدوی کنی، هدایت می شود.

دفاع روحانیون حکومتی از عملکردهای خویش، البته نکته تازه ای نیست، اما همزمان شدن این تبلیغات با نزدیک بودن انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی و سفر یک هفته ای نخست وزیر سابق انگلستان، آدوارد هیث به تهران و دیدار وی با بلندپایگان حکومتی، به این تبلیغات جنبه ای نوین و قابل توجه بخشیده است.

آیت الله مهدوی کنی، که در تمام سال های پس از پیروزی انقلاب بصورت نوبتی به انگلستان سفر می کرده است، در آخرین سفر خویش و در آستانه بازگشت به ایران، طی نامه ای که در لندن منتشر شد، اعلام داشت، بدلیل اختلاف بر سر وظیفه ای که در تهران برای روحانیت در نظر گرفته شده است، از سمت دبیرکلی جامعه روحانیت مبارزه استعفاء می دهد. حجت الاسلام ناطق نوری، رئیس مجلس اسلامی نیز در یک گفتگوی منتشره در مطبوعات داخل کشور این استعفاء و نقطه نظر آیت الله کنی درباره نقش جدیدی، که برای روحانیت در ایران در نظر گرفته شده است، را تایید کرد!

این استعفاء و اختلاف نظرها نیز می توانست، امری حکومتی و ناشی از نبرد قدرت در جمهوری اسلامی باشد، بدان شرط که مقام مستعفی، رابطه ها و قدرتش در جمهوری اسلامی، دلائل اعلام شده این استعفاء و یک سلسله نکات دیگر نیز عادی بود!

راه توده در شماره ۳۵ خود به تاریخ اول مرداد ماه و در ارتباط با استعفاء مهدوی کنی در لندن، از جمله نوشت: «...آیت الله کنی در آستانه بازگشت از لندن، در جمع برخی از نزدیکانش، که با رژیم گذشته ارتباط داشته اند، گفت، که بیایند در داخل فعالیت کنید و تشکیلات خودتان را برپا کنید، اگر این دست و آن دست کنید، رفسنجانی و یزدی کار را تمام خواهند کرد!»

راه توده در شماره ۳۶ خود به تاریخ ۱۵ مرداد و با عنوان ملاقات آیت الله مهدوی کنی و مهندس شریف امامی (رئیس مجلس سنای شاهنشاهی و آخرین نخست وزیر شاه، پیش از تشکیل حکومت نظامی ارتشبد اژهاری) به نقل از برخی محافل مطلع نوشت: «... آیت الله مهدوی کنی، دبیرکل مستعفی جامعه روحانیت مبارز تهران، در طول اقامت نسبتاً طولانی خود در لندن و پیش از انتشار خبر استعفاء وی، با مهندس جعفر شریف امامی، لواء اعظم فراماسوئری ایران دیدار و مذاکره کرده است. از محتوای این دیدار و مذاکره اطلاعاتی در دست نیست...»

ببینیم در طول چند هفته ای، که از انتشار اخبار بالا و آغاز کارزار نوین تبلیغاتی در جمهوری اسلامی، می گذرد چه اخبار و رویدادهایی در داخل کشور بوقوع پیوسته است:

بلون تردید سرفراغ اعلام نشده، اما تدارک دیده شده آدوارد هیث، نخست وزیر سابق انگلستان از حزب محافظه کار، که نه تنها همچنان در سیاست خارجی انگلستان نقش فعال دارد، بلکه با حزب جمهوریخواه امریکا نیز روابط تنگاتنگ دارد، به ایران، خیر و حادثه ای است، که نباید در محاسبات خود از

نظر دور داشت. آدوارد هیث را در انگلستان، بعنوان پلنر مارگارت تاچر، نخست وزیر سابق، و پدر خوانده "جان میجر"، نخست وزیر کنونی انگلستان می شناسند! که هر دو از حزب محافظه کار انگلستانند.

در ایران از جزئیات ملاقات ها و مذاکرات آدوارد هیث هیچ نکته ای به مطبوعات راه نیافت و همچنان که رسم جمهوری اسلامی است برای به حساب نیآوردن مردم، مگر در زمان انتخابات و یا جنگ، مردم در بسی خبری باقی ماندند. البته برخی عوامفریبی ها، از همان نوع که درباره آندره اوتی، نخست وزیر سابق ایتالیا هنگام سفر اخیرش به ایران راه انداختند، درباره ادوارت هیث نیز راه انداختند! از جمله اینکه وی نیز مانند آندره اوتی، سفری غیررسمی (لابد به حساب خودش!) به ایران کرده است، اینکه در طول این ۱۷ سال، این سیاستمدار سالخورده نسبت به حکومت اسلامی واکنش منفی نداشته است، اینکه او در تغییر سیاست انگلستان در ارتباط با ایران (تعطیل وارونه) نقش مثبتی می خواهد ایفاء کند و سرانجام اینکه او می تواند اروپا را در برابر امریکا، متحد ایران کند!!

آدوارد هیث، علاوه بر مقامات حکومتی (صرف نظر از ملاقات های پنهانی!)، حتی با شهردار تهران نیز دیدار علنی داشت. شهردار تهران، گریاسچی، گویا برای دو سال دیگر می خواهد کاندیدای ریاست جمهوری شود. مطبوعات ایران در بازه این ملاقات نوشتند، که نخست وزیر سابق انگلستان از خدمات و خودگردانی شهرداری تهران ابراز تعجب کرد و آنرا ستود!

علیرغم همه این پنهانکاری ها و پخش اخبار انحرافی، رویدادها و موضعگیری های بعدی سران حکومت، بویژه شخص آیت الله مهدوی کنی، که در تهران او را مبتکر و دعوت کننده اصلی از نخست وزیر سابق انگلستان برای سفر به تهران و ملاقات با مقامات حکومتی یاد می کنند و سرانجام همین تبلیغات نوین، که بصورت هماهنگ در داخل کشور شتاب می گیرد، خود گویای بسیاری از حقایق پشت پرده است.

بازهم از آیت الله مهدوی کنی آغاز کنیم، که در واقع با تصحیح نظرات اعلام شده خویش در لندن (احتمالاً طی توافق، که در پشت صحنه انجام شده است)، به دفاع از ادامه روحانیت حکومتی برخاسته و در گردهمایی دانشجویان به مناسبت آغاز سال تحصیلی، در دانشگاه امام صادق گفت:

«... ما روزهایی را دیده ایم، که چگونه علما را متزوی و یکی پس از دیگری از صحنه سیاسی خارج کردند. من احساس می کنم، اکنون نیز همان زمان و زمینه ها را می خواهند به وجود آورند. گاهی می گویند روحانیون نمی توانند مملکت را اداره کنند و حالا که مملکت به طور نسبی (لابد پستی از حاکمیت مطلق حجتیه بر ایران و سرکوب خونین ملیون و آرمان خواهان مذهبی انقلاب ۵۷ و سرکوب آزادی های کنونی تحصیل شده به حکومت، کامل می شود!)، خوب اداره می شود، می گویند دخالت در اجرا به مصلحت روحانیت نیست و با قداست روحانیت منافات دارد. من بارها گفته ام، ۲۵۰۰ سال دیگران در اداره این کشور امتحان خود را دادند، بگذارید حالا روحانیت، لیاقت و شایستگی خود را در اداره کشور نشان دهد. برخی از روی انگیزه خیر خواهی می گویند، بگذارید کارها در دست غیر روحانیون باشد، تا اگر خرابی و نابسامانی به بار آمد، آنها زیر سوال بروند و روحانیت تضعیف نشود! ... مگر اوایل انقلاب (اشاره به دولت مرحوم مهندس بازرگان است) چنین نشد. مگر آن همه خطراتی که انقلاب را تهدید کرد، ندیدید...» (این سخنان در واقع بخشی از همان اظهارات آیت الله کنی به برخی از معارم خویش در لندن و در ارتباط با نهضت آزادی و دکتر یزدی است!)

این سخنان، که پس از بازگشت نخست وزیر سابق انگلستان از تهران به لندن بیان شده است، صرف نظر از ادعاهای عنوان شده در آن، نقطه مقابل سخنانی است، که مهدوی کنی در لندن و در توجیه استعفاءش از دبیرکلی روحانیت مبارز مطرح کرده بود. آیت الله کنی در لندن، اشاره به نامه ای کرده بود، که خطاب به بلند پایگان حکومتی نوشته و در آن یاد آور شده: «...من از اینکه روحانیون خود را آلوده همه کارهای پست و بالای اجرائی کرده اند انتقاد دارم و...»

همزمان با آیت الله مهدوی کنی، ناطق نوری، رئیس مجلس اسلامی نیز در هشتمین مجمع سراسری فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران (در واقع با تحریک نظامی ها و بسیج آنها در اطراف کارزار تبلیغاتی، که در ایران تشدید می شود)، گفت: «... امروز دشمنان با این سخن، که روحانیت باید مقدس و محترم بماند، تلاش می کنند روحانیت را از صحنه خارج کنند...» (روزنامه اخبار ۲۸ شهریور)

آیت الله خامنه ای نیز روز ۲۹ شهریور و در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران، که بمناسبت سالروز ورود ارتش عراق به خاک ایران و جنگ خانمان برانداز ۸ ساله بین دو کشور به دیدارش رفته بودند، سخنانی مشابه

سخنان آیت الله کنی و حجت الاسلام ناطق نوری را تکرار کرد و اینکه توطئه حذف روحانیون از حکومت در جریان است و صد البته دست استکبار نیز در کار است!

پیش از همه این سخنرانی ها، در روز ۲۶ شهریور بیانیه جامعه روحانیت مبارز تهران در روزنامه های ایران و بویژه با عنوان بزرگ در روزنامه "رسالت" نیز همین سوز را عنوان کرد و با لحنی تهدید آمیز به مخالفان روحانیت هشدار داد و آنرا توطئه ای قلمداد کرد، که یک سران در خارج از کشور و یک سران در داخل کشور است!

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور نیز در جمع انتمه جمعه، که در تهران جمع شده اند، تا برای سازمان دادن یک انتخابات فرمایشی آموزش های لازم را ببینند، مطالبی در ارتباط با توطئه حذف روحانیون از صحنه را با آنان در میان گذاشت.

اگر رئیس مجلس، رهبر، رئیس جمهوری و آیت الله مهدوی کنی آشکار نمی گردند، در جستجوی کدام هدف هستند، امثال آیت الله آذری قمی، که به صراحت متکی به قدرت در جمهوری اسلامی شهرت دارد، از بیان این هدف پروا ندارد.

در روز ۲۰ شهریور و در پایان سفر آردارد هیئت به تهران، پاسخ عاجزانه هفته نامه "صبح" در روزنامه سلام چاپ شد، که گویای کامل آینده ایست، که رسالت و حجتیه برای ایران و آزادی ها در نظر دارند.

نشریه "صبح طی نامه ای به روزنامه سلامت تحت عنوان "بیچاره فقیه" به دفاع بیم زده از خود در برابر آیت الله آذری قمی پرداخت و نوشت، که ما از آن مقوله، که ایشان می گویند، نیستیم، ماجرا بازمی گردد به چاپ اظهار نظر صریح آیت الله آذری قمی در یکی از آخرین شماره های روزنامه سلام (!) روزنامه "صبح" بخشی از اظهار نظر آیت الله آذری قمی را نقل کرده و از بیم تعطیل نشریه خود را مبرا از آن دانسته است. این اظهار نظر به نقل از همان نام و همان شماره روزنامه به نقل از آذری قمی در سلام اینگونه است:

«...بیام دانشجو از یکسو، اطلاعات و مجله صبح و همشهری از سوی دیگر ولایت فقیه را محاصره کرده و هر یک به سهم خود آنرا می گویند...»

پیش از آنکه بتوان حدس نزدیک به یقین زد، که سرانجام این تبلیغات جدید چه خواهد بود، باید دید هدف از این کارزار جدید حکومتی چیست؟ آخرین اظهارات رئیس مجلس اسلامی در تاریخ ۲۹ شهریور و در ارتباط با آغاز ثبت نام کاندیداهای نمایندگی مجلس، گویای نتیجه ایست، که ظاهراً همه آنها که در بالا از آنها یاد شد، خواهان دستیابی به آن هستند.

ناطق نوری در سخنان خود گفت، که اگر مجلس یک دست بشود، لویح بهتری تصویب می شود و ما از مشکلات ناشی از برخی اختلاف سلیقه ها در مجلس چهارم نیز خلاص می شویم. یعنی یک مجلس یکگانه مرکب از نمایندگان رسالت، بازار، تجار قدرتمند در جمهوری اسلامی، روحانیت تشری و در نهایت مافیای حجتیه در ایران!

این امیدواری بلند پایگان حکومتی، در واقع یعنی انحلال مجلس، زیرا فلسفه هر اجلاس و مجلس و مشورتی جز آن چیزی است، که حکومت در پی آن بوده و هست و وقتی این فلسفه نفی شود، یعنی نظر و مشورتی در کار نباشد، یعنی انحلال!

این مجلس، چه می خواهد بکند؟ در واقع می خواهد ابراز و اظهار نظر در خارج از مجلس را هم تعطیل کند و برای رسیدن قطعی به این هدف، خاتمه بخشیدن به آزادی های محدود و تحمیل شده به حکومت، تعطیل روزنامه ها و نشریات را وظیفه تاخیرناپذیر خود خواهد دانست. یعنی یورش به باقی مانده آزادی ها، با پوشش قانونی! یورشی، که در سال های اخیر بارها و با انواع بهانه ها، بصورت پراکنده انجام شد، اما نتوانست به یک یورش سراسری ختم شود!

کارزار تبلیغاتی جدید در واقع با هدف گمراه کردن جنبش آزادیخواهی در ایران، با هدایت و رهبری سرمایه داری تجاری وابسته و روحانیت تشری و متحد آن پیش برده می شود. روحانیتی که دست بالا را در جمهوری اسلامی دارد و گسترش آزادی ها را بدرستی تضعیف موقعیت خویش ارزیابی کرده است. «هریه دفاع از روحانیت و مبارزه با مخالفان روحانیت، که شاید تا آستانه انتخابات به کارزار طرفداران امام زمان و مخالفان ظهور امام زمان نیز ختم شود، در واقع نه دفاع از روحانیت، بلکه دفاع از روحانیون حاکم و حکومت کنونی است و الا چه بسیار روحانیون، که از بسیار از میکالاهای حاضر در حکومت آزادیخواه تر و مترقی ترند و همین طرفداران دفاع از روحانیت اگر آنها را خانه نشین، زندانی و منزوی نکرده باشند، به حاشیه حکومت رانده اند!

چه کسی می تواند در مقایسه بین حجت الاسلام خاتمی و امثال مرتضی نسبی (مدیرمسئول روزنامه سلام) و یا آیت الله آذری قمی (رهبر رسالت) و یا امثال عسگر اولادی ها (نایب رئیس کنونی مجلس اسلامی و وزیر اسبق بازرگانی) دست رد بر سینه آن حجت الاسلام بزند و از سرکوب آزادی ها توسط بقیه نام بردگان در بالا طرفداری کند؟

از این گروه روحانیون بسیاری را می توان نام برد، که در صورت غلبه کامل بنامزادانندگان کارزار دفاع از روحانیت حکومتی برای دستیابی به مجلس یکگانه، بیش از امروز در مضیقه قرار خواهند گرفت. فراماسوره های نوین در جمهوری اسلامی، همگان را متقاعد به جلب نظر و حمایت انگلستان از جمهوری اسلامی در عرصه سیاست جهانی کرده است؟ پاسخ را باید در سر مقالات هفته های اخیر روزنامه های ایران، رسالت، جمهوری اسلامی و کیهان جستجو کرد، که نمی نویسند: «موانع موجود بر سر گسترش مناسبات با انگلستان برطرف شده است» و یا «انگلستان می تواند منافع حفظ استقلال اروپا در برابر آمریکا، در ارتباط با جمهوری اسلامی بشود» و یا «ادوار هیئت پیوسته نظر مساعدی نیست به انقلاب اسلامی در ایران داشته است»!

آیا آنچه را بلند پایگان حکومتی در سر دارند، حتی اگر آگاهانه نیز نباشد و همه هماهنگی و همخوانی ها از یک منبع مستقیم سرچشمه نگرفته باشد، به حفظ حکومت کمک خواهد کرد؟ تجربه می گوید خیر! قدرت در جنبش مردم و حمایت واقعی مردم از حکومت ها نهفته است. حکومت کنونی این مشروعیت خود را از دست داده است. زدوبندها و توطئه های اخیر همگی از دزک همین واقعیت، حتی در میان خود حکومتیان، می کند! همانها که در تمام این سال ها مدعی بوده و هنوز هم هستند، که دروازه های مملکت را به روی استکبار بسته اند و حالا روز به روز بر مردم بیشتر آشکار می شود، که در کنار درهای بسته، پنجره های بسیاری به روی همین باصطلاح استکبار باز است! ■

اجلاس هیئت های موقوفه

"هیات های موقوفه"، که بصورت یک حزب سیاسی در مجلس اسلامی فراکسیون دارد و در ارتباط تنگاتنگ با جناح بندی "رسالت" عمل می کند، در تهران تشکیل جلسه داده و برخی هماهنگی ها را در ارتباط با انتخابات آینده مجلس بررسی کرده است. روز ۹ شهریور هاشمی رفسنجانی در اجلاس مذکور شرکت و برای حاضرین سخنرانی کرد. هاشمی رفسنجانی در این سخنرانی با صراحتی کم نظیر از حذف همه سازمان ها و احزاب سیاسی ایران از صحنه فعالیت علنی، بعنوان یک دستاورد یاد کرد و با تأکید فعالیت "هیات های موقوفه" گفت، که خوشبختانه در این سال ها همه آنها که مدعی بودند، کنار رفتند و طرفداران واقعی اسلام در صحنه باقی ماندند!

تشکیل جلسه "هیات های موقوفه"، که اکنون "محسن رفیق دوست" شاهد دادگاه سرقت ۱۲۲ میلیارد تومانی از بانک صادرات و رئیس بنیاد مستضعفان نیز از اعضای شورای مرکزی آنست، و حضور هاشمی رفسنجانی در جلسه آن، در ایران به نوعی آشتی و دلجوئی بین طرفین تلقی شده است، که ظاهراً حکومت انتقالی موجود بدان نیازمند است. "هیات های موقوفه" از ابتدای پیروزی انقلاب بصورت تشکیلاتی در حکومت ها شرکت داشته و برخی مسئولیت های کلیدی را در دست داشته است. حاج مهدی عراقی، که سرور شد، از بنیانگذاران این تشکل مذهبی سیاسی بود. او بعد از پیروزی انقلاب رئیس زندان قصر شد. اسدالله لاجوری، رئیس زندان اوین و مسئول کنونی سازمان زندان های جمهوری اسلامی نیز از بنیانگذاران این جریان سیاسی است! حبیب آقا عسگر اولادی، نایب رئیس کنونی مجلس اسلامی و وزیر جنرال برانگیز بازرگانی در سال های پیروزی انقلاب نیز از بنیانگذاران این تشکیلات سیاسی است.

تاریخچه هیات های موقوفه

... بنیانگذاران هیات های موقوفه عبارت بودند از مهدی عراقی، صادق امانی، حبیب الله عسگر اولادی، عباس مدرسی فر، ابوالفضل حیدری، محمد تقی کلانچی، احمد شهاب، اسدالله لاجوردی، صادق اسلامی، مهدی شفیق، نعمتی. "هیات های موقوفه" در بهار ۱۳۴۲ از ترکیب ۶ هیات از میان هیات های عزاداری سنتی به وجود آمد. ■

گفتگویی، که اشاره مستقیم به سیاست اسرائیل در

برابر ایران دارد!

اسرائیل از تجزیه
ایران حمایت می کند؟* در حکومت ایران عقیده بر اینست، که راه رسیدن به امریکا از
دروازه های اسرائیل می گذرد!* اورشلیم پست می نویسد، که هاشمی رفسنجانی از طریق واسطه ای
نهام دکتر "هوشنگ امیر احمدی"، با وزیر بهداشتی کابینه اسرائیل
تفاسی دارد!

روزنامه اورشلیم پست، که پر تیراژترین و مهم ترین روزنامه
اسرائیل محسوب می شود، اخیر طی تفسیری از اوضاع ایران، چند نقطه نظر را
در کنار چند خبر افشاء کننده منتشر ساخته است. مهم ترین نقطه نظر در این
تفسیر تاکید بر "صلح جزیره ای"، یا "صلح موزائیکی" در خاور میانه است، که
منظور از آن تقسیم کشورهای بزرگ منطقه به جزایر مستقل و کوچک است و
در همین ارتباط به کردستان واحد و یا کردستان های مستقل اشاره کرده است.

مهم ترین خبر نیز افشای تاس های موجود بین بلند پایگان جمهوری
اسلامی با اسرائیل است. در این رابطه نیز نام رابط و محل ارتباطات افشاء
شده است. واسطه این رابطه "هوشنگ امیر احمدی" ذکر شده است، که بی رتبه
بین تهران و اروپا در مسافرت است و محل تاس ها نیز سوئیس ذکر شده است.
"هوشنگ امیر احمدی"، متخصص امور اقوام، ملیت ها و
انشعاب های مذهبی در اسلام، مسیحیت و یهودیت است و به زبان انگلیسی در
مطبوعات جهان نظرات خود را تشریح می کند. در ایران نیز برخی نشریات،
احتمالا بدون اطلاع از نقش کنونی او در دیپلماسی پنهان جمهوری اسلامی،
نظرات وی را ترجمه و منتشر می کنند!

اورشلیم پست "دکتر هوشنگ امیر احمدی را رابط آکادمیک (!) و
نایبند هاشمی رفسنجانی در تاس یا مقامات اسرائیل معرفی کرده و از وزیر
بهداری اسرائیل، ژنرال آفرهیم سله، بعنوان نایبند دولت اسرائیل در اینگونه
تاس ها یاد کرده است.

بدنبال انتشار این اخبار و تفسیرها، رادیو ۲۴ ساعته ایرانیان مقیم
امریکا، اخیرا گفتگویی را با یک استاد دانشگاه عبری اورشلیم پخش کرد، که
مطالب قابل توجهی در آن مطرح شد.

این استاد دانشگاه "امنان نتسه" نام دارد و متولد ایران است. او که
اکنون ۶۰ سال دارد، ۴۵ سال پیش از ایران خارج شده و در دانشگاه کلمبیای
امریکا دکترای ایران شناسی گرفته است.

امنان نتسه از دوستان وزیر خارجه اسرائیل و از مشاوران دولت
کنونی اسرائیل در امور ایران محسوب می شود. نقطه نظرات صریح مطرح شده
وی و اطلاعاتش از سیاست خارجی اسرائیل، در تمام زمینه ها و بویژه در رابطه
با ایران، در مصاحبه مورد اشاره، بر این موقعتیت وی در اسرائیل مهر تایید
می زند.

ما از مجموع مصاحبه چند ساعته امنان نتسه از رادیو ۲۴
ساعته ایرانیان مقیم امریکا، نقطه نظرات وی درباره سیاست اسرائیل در برابر
ایران را در زیر منتشر می کنیم.

حمله هوایی به ایران

درباره امکان حمله هوایی اسرائیل به مناطقی از ایران با هدف
باصطلاح نابودی مراکز اتمی ایران امنان نتسه گفت: «نگرانی از تولید بمب
اتمی در ایران فقط منحصر به اسرائیل نیست. همه خاورمیانه، اروپا و امریکا
و بطور کلی غرب و حتی روسیه هم این نگرانی را دارند. یک وحدت عقیده وجود
دارد، که در خاورمیانه نباید بمب اتمی وارد شود (در اینجا نه مصاحبه کننده

(حسین مهری) و نه امنان نتسه اشاره ای به مجوز بودن اسرائیل به کلاهک های
اتمی نمی کنند. گوتی اسرائیل در خاورمیانه وجود ندارد)

حمله هوایی اسرائیل به عراق و بمباران مراکز اتمی این کشور،
بی ارتباط با جنگ ایران و عراق صورت گرفت و اگر این جنگ هم نبود اسرائیل
این کار را می کرد! (این اظهارات در برابر تفسیرهای گوناگون مربوط به استفاده
اسرائیل از جنگ بین دو کشور ایران و عراق برای بمباران تاسیسات اتمی عراق
مطرح شده است)

نباید انتظار داشت، که اسرائیل دقیقا همان حمله ای را که به عراق
کرد، به ایران بکند. پاسخ من یک پاسخ عمومی است و آن اینست، که
اسرائیل از موقعیت کنونی، یعنی توافق جهانی برای جلوگیری از دست یابی
جمهوری اسلامی به بمب اتمی، استفاده خواهد کرد، تا ایران نتواند به سلاح
هسته ای مجهز شود!

امنان نتسه، که افسر ارتش اسرائیل نیز بوده، در حد یک تصمیم
گیرنده در دولت اسرائیل، تصریح می کند: «... من از جزئیات اطلاع ندارم، اما
توافق کشورهای خاورمیانه با نظر اسرائیل مبنی بر جلوگیری از تجهیز جمهوری
اسلامی به بمب اتمی به ما اجازه می دهد، تا در صورت پانشاری جمهوری
اسلامی در این مورد، وارد عمل شویم!»

کردستان مستقل

امنان نتسه، که اطلاعات خود را از مسائل مورد بحث در کابینه
اسرائیل پنهان نکرده و گاه از دولت بدلیل برخی نظرات آن (بویژه نخست وزیر)
انتقاد می کند، درباره طرح آشکار شده اسرائیل برای تجزیه کشورهای بزرگ
منطقه (از جمله ایران) نظرات مهمی را مطرح می کند، که باید به آن ها توجه
کرد.

او درباره اخبار افشاء شده درباره طرح اسرائیل برای ایجاد جنگ های
مذهبی-قومی در منطقه و تجزیه کشورها و از جمله شایعات پیرامون جلب
موافقت امریکا با طرح اسرائیل برای تجزیه ایران می گوید: «مطبوعات
اسرائیل آزادند (!) و می توانند نظرات مختلف را بنویسند. من از توافق امریکا
با طرح تجزیه ایران نیز اطلاع ندارم، اما نظر خودم را (!) می توانم بگویم.

بنظر من کردستان واحد و مستقل، حق کرده است. در گذشته هم
عشق بازی هائی (!) بین اسرائیل و کردهای عراق وجود داشته است، که در زمان
محمدرضا شاه و قرارداد الحزایر بین ایران و عراق، اسرائیل ناچار شد دست از
حمایت خود از کردهای عراق بردارد. مسئله مورد نظر من، مربوط است به حق
کردها برای داشتن یک کشور واحد. الان آنها در عراق، سوریه، ایران، ترکیه،
قفقار و ارمنستان پراکنده اند. اینکه کردهای ایران خواهان پیوستن به این
کردستان باشند و یا نباشند، مورد نظر من نیست، بلکه نظر من حق کردها برای
داشتن یک سرزمین واحد است، مانند فلسطینی ها! این حق همه ملیت هاست.
مثلا دولت اسرائیل از تشکیل یک "بوزنین" مستقل و مسلمان نیز حمایت
عملی می کند! (امنان نتسه بدین ترتیب موافقت اسرائیل را با تقسیمات
قومی-مذهبی تأیید می کند!)

بنابراین ایجاد یک کردستان مستقل، گرچه کوچک و گرچه ایران هم
در آن نباشد، نظر من است!

البته من با تجزیه و استقلال گیلان، مازندران، خوزستان بهیچوجه
موافق نیستم، بلکه صحبت از ملیتی است، که زبان و فرهنگ خودش را دارد.
شما نجایمی را، که نسبت به کردها در ترکیه و عراق انجام می شود فراموش
نکنید! (مخالفت با تجزیه گیلان و مازندران، خود تاکید می کند، بر حمایت از
جدا کردن کردستان از ایران!)

صلح با سوریه

درباره قرارداد صلح با سوریه از سوی اسرائیل امنان نتسه با
قاطعیت با بسته شدن این قرارداد تا پایان سال ۹۵ سخن گفت و از اسحق
رابین، نخست وزیر اسرائیل انتقاد کرد، که مسئله پس دادن بلندی های گولان
به اسرائیل را موکول به فرآیند در اسرائیل کرده است. او گفت، که گولان از
نظر حقوقی متعلق به اسرائیل نیست و چیزی که به ما تعلق ندارد، چگونه
می توانیم درباره اش فرآیند کنیم؟ اسرائیل طرفدار صلح با سوریه است، گرچه
۱۳ هزار سکنه جدید اسرائیلی این بلندی ها با آن موافق نباشند. (امنان نتسه،
که اکنون اسرائیل را از نظر قانونی صاحب اختیار بلندی های گولان نمی داند،
نگفت، که چگونه و براساس کدام طرح اسرائیل در سال های پس از اشغال
گولان ۱۳ هزار اسرائیلی را به گولان منتقل کرده است. البته مصاحبه کننده
نیز در این باره چیزی نپرسید!)

بوجود آورد. البته من دقیقاً اطلاع ندارم، که وی مثلاً در سوئیس چه کسی را می‌بیند! (او بدین ترتیب محل برخی ملاقات‌ها را انشاء می‌کند) ایشان در کابینه اسرائیل مناسبات نزدیکی با نخست‌وزیر دارد. (اطلاع دقیق‌تر تنسه از مناسبات درونی کابینه اسرائیل)

آفرامیم سله معتقد است، اسرائیل نباید همه توجه خودش را روی اعراب متمرکز کند. ایران کشور بزرگی در منطقه است و ما چاره‌ای جز توجه به امور آن نداریم!

در ارتباط با خبر روزنامه اورشلیم پست مبنی بر نماینده هاشمی رفسنجانی بنام دکتر «هوشنگ امیر احمدی» در تماس با وزیر بهداشتی اسرائیل در کابینه اسرائیل، آمان تنسه می‌گوید: «این خبرها را باید درست هم تلقی کرد. در واقع تماس اسرائیل با ایران هیچ زمان هم قطع نشده است (تائیدی ضمنی بر مناسبات مربوط به خرید اسلحه از سوی جمهوری اسلامی از اسرائیل در جنگ عراق و انواع حوادث و شایعات مالی-مافیائی پیرامون آن) تماس بین مقامات ایران با اسرائیل سال‌هاست ادامه دارد و کانال‌هایی نیز وجود دارد» (اطلاع تنسه از این تماس و حتی کانال‌ها، قابل توجه است)

آمان تنسه با اشاره‌ای دیپلماتیک به مسیری، که جمهوری اسلامی از ابتدای انقلاب تاکنون طی کرده و از مواضع سال‌های اول انقلاب به مواضع کنونی رسیده است، و نقل جمله‌ای از آیت‌الله خمینی، می‌گوید: اینکه اورشلیم پست به نقل از آقای دکتر «هوشنگ امیر احمدی» و از قول هاشمی رفسنجانی نوشته است، که مناسبات با آمریکا از دروازه‌های اسرائیل می‌گذرد و از طریق این دروازه‌ها می‌توان به آمریکا رفت، در واقع اصطلاحی است، که زمانی آیت‌الله خمینی نیز بکار می‌برد و می‌گفت «راه قدس از طریق بغداد است!» در واقع ایران و اسرائیل به هم احتیاج دارند. تماس‌های اسرائیل با جمهوری اسلامی در تمام این سال‌ها در سطوح سیاسی-اقتصادی-فرهنگی و حتی تا اندازه‌ای هم نظامی، در شرایط لازم، وجود داشته و دارد! ■

ملاقات با رهبران کردهای عراقی

در همین ارتباط، خبرگزاری جمهوری اسلامی روز ۳۱ شهریور اطلاع داد، جلال طالبانی، رهبر اتحادیه میهنی در تهران با مقامات جمهوری اسلامی بر سر مسائل کردستان دیدار و گفتگو کرده است. محافل مطلع اظهار داشته‌اند، که بصورت همزمان، مسعود بارزانی، رهبر حزب دمکرات کردستان عراق نیز با هاشمی رفسنجانی دیدار و مذاکره کرده است. بلندپایگان حکومت ایران، این دیدارها را تلاش جمهوری اسلامی برای صلح بین دو گروه متخاصم کرد عراقی عنوان کرده‌اند، اما هم کردهای عراقی و هم کردهای ایرانی می‌دانند، که جمهوری اسلامی خود یکی از آتش‌افروزان این جنگ در کردستان عراق است و حمایت و پشتیبانی آنها از گروه کردهای مسلمان بیشترین نقش را در برپایی و ادامه این جنگ داشته است. حضور ناگهانی جلال طالبانی در تهران و اخبار مربوط به ملاقات هاشمی رفسنجانی با مسعود بارزانی، در تهران با اهمیت بسیار تلقی شده است، زیرا معمولاً در ایران رسم بر این نبوده است، که مقامات بلندپایه حکومتی، در حد ریاست جمهوری، با رهبر یک گروه کرد عراقی دیدار و مذاکره کند! معمولاً این نوع تماس‌ها در تمام سال‌های گذشته از طریق مقامات منعلی، مقامات وزارت امنیت و سپاه پاسداران و یا برخی مسئولین وزارت خارجه ایران انجام می‌شده است.

مانورهای نظامی

نیروهای نظامی آمریکا مستقر در خلیج فارس از روز ۳۰ شهریور یک مانور دریایی را در ساحل کشور کویت آغاز کردند. نام این مانور نظامی، که در آن بیش از ۲۵۰۰ نفرنظامی آمریکایی شرکت داشته‌اند عملیات ورود به خشکی نام داشته است. از سوی ایران نیز، بصورت همزمان یک مانور نظامی در تنگه هرمز، آغاز شد. جمهوری اسلامی دلیل این مانور را، سالگرد آغاز جنگ ایران و عراق و بالا بردن سطح رزمی نیروهای ایران ذکر کرد. همزمان با این مانور در جنوب ایران، گردان‌های عاشورای سپاه پاسداران نیز در تهران دست به یک مانور زدند و روز ۳۱ شهریور در چند نقطه تهران (از جمله میادین بزرگ شهر) چتر باز پیاده کردند.

همزمان با این عملیات، اتحادیه عرب تشکیل جلسه داده و رسماً اعلام داشت، که سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی متعلق به امارات متحده عربی است و این اتحادیه از خواست امارات برای بازپس گرفتن آنها از ایران حمایت می‌کند! ■

آمان تنسه گفت، که بیش از ۵۰٪ اسرائیلی‌ها به واگذاری دوباره گولان به سوریه در برابر صلح با این کشور رای خواهند داد و پس از صلح با سوریه، ما با لبنان مسئله نخواهیم داشت. بدین ترتیب جمهوری اسلامی در انزوای بیشتری قرار خواهد گرفت.

وی درباره صلح مسلح، که اسرائیل با در اختیار داشتن سلاح اتمی در خاورمیانه در جستجوی آنست و همچنین در اختیار گرفتن بازار و اقتصاد خاورمیانه نیز مطالب قابل توجهی را مطرح کرد. از جمله اینکه اسرائیل ۵۰ میلیون، که ۱۰ میلیون از جمعیت آن نیز عرب هستند، در برابر ۲۵۰ میلیون عرب منطقه، که ۱۲٪ زمین را در اختیار دارند، چاره‌ای جز حفاظت از موجودیت خویش ندارد!

(این خود اعتراف به ادامه مخاصمه در خاورمیانه و عدم پذیرش اسرائیل، بعنوان مشت آهنین آمریکا در خاورمیانه است!)
درباره موقعیت اقتصادی نوین اسرائیل در منطقه خاور میانه و خلیج فارس، آمان تنسه گفت: اسرائیل تکنولوژی پیشرفته دارد و اعراب پول، بنابراین باید امیدوار بود، که بازارها به روی اسرائیل باز شود. البته در سال‌های اخیر اسرائیل موقعیت‌های مهمی در خلیج فارس در این باره بدست آورده است. بعنوان نمونه در امارات متحده عربی و بحرین!

(آمان تنسه اشاره به قراردادهای اقتصادی اسرائیل با این کشورهای کوچک و ثروتمند خلیج فارس می‌کند، که طبعاً گسترش برق‌آسای نفوذ سیاسی اسرائیل در خلیج فارس را نیز همراه آورده است. اسرائیل امیدوار است، پس از قرارداد صلح با سوریه و با برجسته ساختن سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی و دخالت‌هایش در امور داخلی این کشورها، مناسبات کامل و رسمی دیپلماتیک با این کشورها برقرار کند، که در آن صورت سفارتخانه‌های اسرائیل در خلیج فارس، نقش اجرائی مهمی را عهده‌دار خواهند شد. تنش موجود و تحریک شیخ‌نشین‌ها برای تاکید بر ادعای سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی، در این صورت می‌تواند به عامل فشار مهمی، تا حد قراردادهای نظامی بین این شیخ‌نشین‌ها با اسرائیل، ختم شود!)

(مصاحبه‌کننده ایرانی حسین مهری) با آمان تنسه اشاره به هیچیک از این مسائل مهم و سرنوشت‌ساز برای ایران ندارد!

آمان تنسه بدون اشاره به جزئیات تلاش‌های اسرائیل برای گسترش بازار خاور میانه به روی خود و جذب پول نفت اعراب، تا حد گشایش بانک مرکزی خاورمیانه در مصر، اما با سرمایه اصلی اسرائیلی (!) در این گفتگو گفت: «چرا نباید تمام خاورمیانه یک ایالات متحده شود؟ مگر اروپای واحد شکل نمی‌گیرد؟ مگر آمریکا مجموعه‌ای از ایالات نیست؟ خاورمیانه نیز می‌تواند در آینده مجموعه‌ای از ایالات متحده شود!»

(این همان گامی است، که اسرائیل برای هدایت و رهبری خاورمیانه رویای آنرا در سر دارد و متکی به پول نفت اعراب و باصطلاح تکنولوژی خود، در راه آن تلاش می‌کند. بسیاری از سیاست‌های حکومت کنونی ایران آب به همین آسیاب می‌ریزد! آب به آسیاب سیاست و بلند پروازی کشوری ۵۰ میلیون، (۱۰ میلیون آن نیز عرب هستند) که تلاش می‌کند رهبری خاورمیانه را، با حمایت عملی آمریکا و جامعه پر قدرت یهودی‌های مقیم نیویورک، در اختیار بگیرد. این سیاست هرگز سیاست یک ملت و خلق طالب صلح و همزیستی، در حدی که شایستگی تاریخی آنرا دارد، نیست. بدین ترتیب دولت کنونی اسرائیل با ادامه نژادپرستی برتری طلبانه و مذهبی خود، پیش از آنکه در خدمت مردم اسرائیل (از هر قوم) باشد، در خدمت سرمایه‌داری متجاوز آمریکا و سرمایه‌ایست، که جامعه یهودی‌های نیویورک متکی به آن، سیاست خارجی آمریکا را نیز هدایت می‌کند.)

رابطه با جمهوری اسلامی

آمان تنسه در این گفتگوی چند ساعته، که در واقع به نوعی تشریح سیاست‌های دولت اسرائیل برای ایرانیان مقیم آمریکا بود درباره مناسبات اسرائیل با جمهوری اسلامی و مطالب منتشره در روزنامه اورشلیم پست و در واقع با سیاست لزوم علنی ساختن مناسبات با بخشی از حکومت در جمهوری اسلامی گفت:

«در کابینه اسرائیل، وزیری که بیش از دیگران به امور ایران توجه دارد، وزیر بهداشتی بنام آفرامیم سله است. او که ژنرال ارتش اسرائیل و در عین حال پزشک است، بیشتر از دیگر وزرای کابینه به اروپا و خارج از کشور سفر می‌کند. او معتقد به گسترش مناسبات با جمهوری اسلامی است. من هم شایعاتی را درباره ماموریت‌های او در رابطه با مقامات جمهوری اسلامی شنیده‌ام. در واقع این شایعات را، گمان می‌کنم باید خبرهای درست هم تلقی کنیم! ایشان تلاش می‌کند، تا کانال‌های ارتباطی با جمهوری اسلامی

نگاهی به برخی استدلال‌های "جمهوریخواهان ملی ایران"

کدام "اتحاد"

با کدام "متحد"!

دلستان به مجلس آخوندی، تفاوت دارد. اگر شما تاکنون این تفاوت را دریافته‌اید، امروز هم شرح و بیانش کمکی به تفاهم بیشتر نخواهد کرد. ما فقط برای آگاهی خوانندگان کیهان اعلام می‌کنیم، که بدون ست کردن بندهای اختناق و واداشتن رژیم به اصلاحات، هیچ تحول سیاسی بنیادینی در ایران رخ نخواهد داد. نیروهای سیاسی ملی و دمکرات ایران برای خروج از بن بست فعلی از مردم یاری می‌طلبند، زیرا فقط تحت فشار مردم است، که زمامداران جمهوری اسلامی به گشایش فضای سیاسی تن می‌دهند، تنها با مبارزه مردم است، که پیش شرط‌های یک انتخابات آزاد، یا همه پرس‌عمومی می‌تواند فراهم شود. آزادی احزاب، آزادی تظاهرات و اعتصابات، آزادی مطبوعات، آزادی زندانیان سیاسی، حداقل شرایطی است، که به همه نیروهای اپوزیسیون امکان می‌دهد در یک آزمون ملی آزاد شرکت کنند و راه را برای میثاق نویسی میان مردم ایران بگشایند. اگر مجلسی در چنین شرایطی تشکیل شد، دیگر عملاً مجلس شورای اسلامی نخواهد بود، بلکه نشانه‌ای است از دگرگونی تناسب نیروهای سیاسی جامعه و گام بزرگیست در راه تغییر نظام سیاسی کشور.

بیژن حکمت، در ادامه پاسخننامه خود به نویسندگان ثابت کیهان لندن، ضمن طرح مسائلی، که نمی‌توان با منطق بسیاری از آنها مخالف بود، ناگهان در دام همین نویسندگان کیهان لندن افتاده و برای جدا نشان دادن سیاست کنونی جمهوریخواهان ملی ایران با سیاست و مشی حزب توده ایران، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، مطالب و اتهاماتی را طرح می‌کند، که در واقع فرهنگنامه سیاسی نویسندگانی انقلاب ستیز و توده‌ای ستیز، از نوع "محمد ارس" و "هوشنگ وزیر" است. ما ضرورت طرح چنین اتهاماتی را از سوی یک عضو رهبری جمهوریخواهان ملی ایران، بدرستی نمی‌دانیم چیست، اما اگر هدف تاکید بر فاصله داشتن با حزب توده ایران باشد، باید نوشت، که اینگونه نوشته‌ها کوچکترین تأثیری در برداشت و منش و روش جناح راست اپوزیسیون جمهوری اسلامی ندارد و تنها در خدمت جدایی نیروهایی عمل می‌کند، که ضرورت اتحاد عمل آنها در تمام سال‌های پس از پیروزی انقلاب در برابر همه ما بوده است. بیژن حکمت، در پاسخننامه خود و در تلاش برای نشان دادن تفاوت سیاست جمهوریخواهان ملی ایران با سیاست و مشی حزب توده ایران (که در حقیقت در اصول مهمی با یکدیگر تطبیق دارند)، ظاهراً از آنجا که چنین تفاوتی را نمی‌تواند انکار کند، مطالبی اینگونه را مطرح می‌کند:

«...درس گرفتن از تجربه گروهانی که نام پرده‌اید (حزب توده ایران، فدائیان خلق ایران، نهضت آزادی، حزب ملت ایران، ملیون ایران و...) بدون تردید ضروری است، ولی هر کدام از این گروه‌ها در شرایط مختلفی، هدف‌های معینی را دنبال می‌کردند و نمی‌توان بدون بررسی این هدف‌ها و آن شرایط، دزسی همگانی گرفت. سازمانی که هدفش تحکیم استبداد، نفوذ پنهانی در دستگاه قدرت و جاسوسی برای شوروی آن روز است، با تجربه سازمانی چون جبهه ملی، که جانانه در برابر قانون قصاص ایستاد و مهر اتحاد را پذیرا شد، از اساس با هم متفاوتند. اگر از روش مبارزه ملیون و نهضت آزادی درسی باید گرفت، همانا پافشاری بر مبارزه مسالمت‌آمیز و علنی است. اگر این راه و روش... رژیم را هم کارآمدتر می‌کرد، نیازی نبود، که سران این سازمان به بند کشیده شوند و از فعالیتشان جلوگیری شود...»

معمولاً این نوع استدلال‌ها برای کسانی که خطاب به آنها نوشته می‌شود، باید موافقان آنها به یکدیگر نزدیک کرده و اتحادهای عملی را بوجود آورد، در حالیکه مشی برگزیده جمهوریخواهان ملی ایران از اساس با مشی و سیاست طرفداران بازگشت سلطنت پهلوی به ایران متفاوت است. بنابراین، این تناقض یا ناشی از نا استوار بودن مشی و سیاست جمهوریخواهان ملی ایران است و چشم امید داشتن به این جناح و نیمه باز گذاشتن برخی درها و یا بیم از برجمته شدن همخوانی ناگزیر برخی از اصول سیاست و مشی (انکاء) به آگاهی و بسیج مردم برای تحولات انقلابی و مترقی جمهوریخواهان ملی ایران، با سیاست و مشی حزب توده ایران در برابر انقلاب و جمهوری اسلامی!

اگر مورد نخست صحت داشته باشد، بازتاب‌های آن را نمی‌توان برای مدتی طولانی پنهان کرد (که البته در اینجا مقالات و مطالب منتشره اخیر آقای "حسن نژاد" در کیهان چاپ لندن مورد نظر نیست) و اگر مورد دوم صحت داشته باشد، باید در بساط آنها برای دفاع از حقیقت تردید کرد!

حزب توده ایران چگونه می‌تواند و یا می‌توانسته است در جهت تحکیم استبداد (یعنی در جهت سرکوب خود) فعالیت کند؟ نام پیوستن مردم (در هر پست و مقام و موقعیت) به صفوف حزب را چگونه می‌توان نفوذ (آهنم) برای کسب اطلاعات برای شوروی امروز گذاشت؟ اگر اینگونه استدلال‌های بی‌پایه و اساس مبتنی ارزیابی از فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی شود (که جمهوریخواهان ملی ایران نیز طرفدار آزادی فعالیت آنها در ایران هستند)

آقای "بیژن حکمت" از جمله اعضای شورای مرکزی جمهوریخواهان ملی ایران است. بسیاری از نقطه نظرات این شورا در سال‌های اخیر عمدتاً توسط ایشان و عضو دیگر این شورا، یعنی آقای "حسن شریعتمداری" تشریح شده و در مطبوعات پر تیراژ چاپ مهاجرت نیز انتشار یافته است. پاره‌ای از این نظرات جمهوریخواهان ملی ایران، پیرامون لزوم مبارزه برای بازگرداندن آزادی‌ها به جامعه، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات و تغییر قانون انتخابات و... اغلب با ستیز طرفداران بازگرداندن سلطنت به ایران همراه بوده است. از جمله این ستیزهای نویسی، مقاله ایست که مدتی پیش در کیهان چاپ لندن با امضای "محمد ارس" منتشر شد. در این مقاله به جمهوریخواهان ملی ایران توصیه شده بود: «...از تجربه گذشته و تلاش حیرت آور دسته‌های توانمندی چون حزب توده (ایران)، فدائیان خلق (ایران)، مجاهدین خلق (ایران)، جبهه ملی (ایران)، نهضت آزادی (ایران) و انواع گروه‌های امتی (اشاره به نشریه امت، به سر دبیری دکتر حبیب الله پیمان) و ملتی (اشاره به حزب ملت ایران) و خلقی-درس بگیریم و از این سیاستی، که به کارآمد کردن نظام جمهوری اسلامی می‌انجامد، دست برداریم.»

بیژن حکمت در پاسخ خود به این مقاله "محمد ارس"، که در کیهان لندن ۲۲ تیرماه ۷۴ چاپ شد، و در تشریح مواضع جمهوریخواهان ملی ایران نوشت:

«...منتقد ما متأسفانه بدون کوچکترین استدلالی، تنها نتیجه سیاست انتخابات آزاد را کارآمد کردن رژیم اسلامی و سخت‌تر کردن زنجیر استبداد می‌داند و در این مقاله خود، طرفداران این سیاست را عناصر "همزده" و "خیالاتی" می‌خواند، که دل به مجلس آخوندی بسته‌اند، تا مگر از این ند کلاهی برای خویش بلوزند. ارس برای "برچسبیدن بساط حکومت ولایت فقیه" ایرانیان خارج از کشور را فرا می‌خواند، تا به نام "مصلحت عمومی" و با توجه به "نقش بی‌گفتگوی رضا پهلوی"، جانشینی در برابر جمهور اسلامی بوجود آورند... واقعا هم این نگارنده نمی‌داند، پس از ۶ سال بحث و گفتگو، به کسانی، که مبارزه در راه آزادی احزاب و مطبوعات، تغییر قانون انتخابات و گزینش آزاد نمایندگان مردم را گامی در جهت سخت‌تر شدن بند استبداد می‌پندارند چه پاسخی می‌توان داد!... هوشنگ وزیری در همین شماره کیهان می‌نویسد، کسانی که فکر می‌کنند این رژیم را باید به اصلاحات واداشت از زیر بار سنگین مسئولیت مبارزه با رژیم شانه خالی می‌کنند. یعنی، مبارزه تنها زیر سیاستی که ما پیشنهاد می‌کنیم، مبارزه است و لاغیر. این نوع انحصار طلبی‌ها با روحیه دموکراتیک سازگار نیست...»

بیژن حکمت، در مقاله خود و خطاب به محمد ارس ادامه می‌دهد:

«... می‌نویسید: «گروه هاشمی در تلاش است، که وی و شرکای فعلی‌اش را تنها امید برون رفت ایران از بحران فعلی بنمایاند و در شرایطی که بوی نابودی نظام فقاقتی به مشام می‌رسد، با بیکاره و پاسیو کردن بخشی از اپوزیسیون، سدی در برابر تبلیغات ضد آخوندی بوجود آورد. پرسش اساسی از عناصر دمکرات و جمهوریخواهی، که امید برانتخابات مجلس شورای اسلامی بسته‌اند، اینست که راه درست کدامست؟ دلستان به مجلس آخوندی یا بی‌ارج کردن آن؟»

آقای ارس، مبارزه سیاسی برای تغییر قانون انتخابات، آزادی احزاب و مطبوعات، با امید به انتخابات مجلس شورای اسلامی بستن و

پس براهتی نیز می توان مدعی شد، که چون آقای حسن شریعتمداری در جمع جمهوریخواهان ملی ایران قرار دارد، این تشکل سیاسی نیز در روحانیون نفوذ کرده و...!

اتحاد و همکاری بین نیروهای سیاسی، بر مبنای خط مشی و سیاست آنها صورت می گیرد و باید بگیرد، بنابراین جلب رضایت جریانات سیاسی، که اصولاً با خط مشی و سیاست ما موافقت ندارند، با طرح اینگونه مسائل راه به جانی نخواهد برد، مگر باقی ماندن در اسارت تبلیغات و کارشکنی های این جریانات و غفلت از ضرورت تکمیل صفوف طرفداران یک سیاست و مشی!

آقای بیژن حکمت، در پاسخنامه خود و در ارتباط با فعالیت آزاد احزاب و آزادی ها، بنظر افزودن بر آگاهی مردم و...، اشاره ای هم به پایداری جبهه ملی در برابر "لایحه قصاص" کرده است. ما ضمن ارج گذاشتن بر این پایداری و مبارزه، با ارائه چند سند، که در زیر می آید، هم به ایشان و هم دیگر همفکران و متحدانشان توصیه می کنیم، بجای تکرار اتهاماتی از نوع جاسوسی و نفوذ و... (که سلطنت طلبها در تمام سالهای حکومت دو پهلوی تلاش کردند، خیانت خود به ایران را پشت آن پنهان کنند و نیروی راستگرای جمهوری اسلامی نیز برای خیانت به آرمان های انقلاب ۵۷ از همین سنگر به دفاع از خیانت خود پرداخته!) اسناد و مدارک موجود درباره سیاست حزب توده ایران در سال های فعالیت علنی و نیمه علنی در جمهوری اسلامی را بخوانند. این مطالعه علاوه بر آنکه موجب آگاهی بیشتر از فعالیت قدیمی ترین حزب سیاسی کشور می شود، علاوه بر آنکه راه های همکاری و اتحاد را می تواند هموار کند، در عین حال موجب می شود، تا از برخی ادعاهای نادرست فاصله گرفته شود و اندیشه ها و سخنان منطقی و مستدل زیر برخی انحصارطلبی ها مدفون نگردد!

آنچه را در زیر می خوانید، برگرفته شده از روزنامه "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب توده ایران در آخرین ماه سال ۱۳۵۹ و آغاز سال ۱۳۶۰ است. مقابله آشکار با یورش مرتجعین برای تصویب قوانین مخالف حقوق انسانی و برابری زنان با مردان و مخالفت با قوانینی نظیر "لایحه قصاص" با اتکاب به سیاست افشاکاری و بسیج مردم برای مقابله با طرفداران این نوع قوانین، از سوی یک حزب علنی و دارای ارگان نشریاتی رسمی، ظاهراً نباید بسا مخالفت جمهوریخواهان ملی ایران رویو باشد! چرا که جمهوریخواهان ملی ایران، بر این سیاست، بر اساس نوشته بیژن حکمت، پای می فشارند و حتی مبارزه در راه آزادی احزاب در ایران را در خدمت چنین سیاسی (در آینده!) ارزیابی می کنند. سیاسی که حزب ما در حد توان و امکان خود بوقوع از آن استفاده کرد و هنوز نیز بر این سیاست پای می فشارد و بهمین دلیل نیز با برخی نظرات امثال بیژن حکمت موافق است! اگر برخی ملیون بنا بر نوشته آقای بیژن حکمت بدلیل مخالفت با لایحه قصاص از سوی جمهوری اسلامی "ملحد" اعلام شدند، بسیاری از رهبران، کادرها و اعضای حزب توده ایران قرسانی کینه طرفداران همین نوع قوانین در جمهوری اسلامی شدند. کسانی که هنگام مخالفت حزب توده ایران با قوانینی از این گونه، هنوز توان یورش و شکنجه و اعدام مخالفان آنرا نداشتند، اما وقتی با انواع زمینه سازی ها و پرونده سازی ها به این قدرت دست یافتند، لحظه ای برای انتقام گیری از حزب ما غفلت نکردند.

حزب توده ایران و "لایحه قصاص"

زنان "نیمچه انسان نیستند!"

روزنامه "نامه مردم" روز ۱۶ اسفند سال ۵۹، با چاپ عنوان لایحه قصاص و صلح ناجور بر پیکر جامعه انقلابی ما، در صفحه اول خود، نوشت: «(اخیراً دولت لایحه قصاص را برای تصویب به مجلس تقدیم کرده است. بی آنکه قصد تحلیل و بررسی یک یک مواد این لایحه ۸۰ ماده ای را داشته باشیم، که کاری است بی ثمر، یاد آور می شویم، که لایحه مشتمل بر دو بخش "قصاص نفس" و "قصاص عضو" است، که در مورد اول به "ولی دم" حق داده می شود، که با اجازه ولی مسلمان شخصاً یا با تعیین وکیل، قاتل را به قتل برساند و در مورد دوم، مصلوم با اجازه حاکم شرع، حق دارد همان جرح و یا نقص عضو را در جسم ضارب ایجاد کند.

لایحه قصاص صرفنظر از آنکه زن را "نیمچه انسان" به حساب آورده و ارزش زندگی و شاهد بودن او را نصف ارزش زندگی و شاهد بودن مرد دانسته، صرفنظر از آنکه حقوق مردم غیر مسلمان را نادیده گرفته و این مفایر با اصل ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی است، که بر حقوق پیروان ادیان غیر

اسلامی صراحت دارد، صرفنظر از آنکه به پدر و جد پدری جواز قتل فرزند را می دهد و او را از مجازات قصاص معاف می دارد، هم در کل و هم در اجزاء خود لایحه ایست مفایر با هدف ارشاد و تربیت اخلاقی انسان های خاطی و مخالف با هدف سالم سازی جو جامعه... تنویس و تصویب لوابیحی نظیر "لایحه قصاص" به معنای نادیده انگاشتن ارزش انسان ها و برخورد با انسان بمثابه دام و دد است... زنان ایران... از انقلابی که با خون خود و عزیزترین عزیزانشان به پیروزی رسانده اند، متوقع آنند که آنان را انسان برابر حقوق جامعه بشناسد، بار سنگین تبعیض و ستم را از دوش آنان بردارد و جای شایسته آنان را در جامعه مشخص کند. نمی توان حقوق انسانی را از زنان دریغ داشت، اما از آنان انجام وظیفی سنگین تر از مردان را متوقع بود. از زنان ایران... باید رفع تبعیض و ستم شود و شایستگی آنان در برخورداری از همه حقوق انسانی تایید قانونی یابد. توافق زنان بیدار دل ایران آنست، که با تصویب متمم قانون اساسی، کمبودها در این زمینه جبران شود و نه آنکه قوانین جدید در جهات مثبت قانون اساسی نیز نادیده انگاشته شود»

مردم "لایحه قصاص" را مسخره می کنند!

روزنامه "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب توده ایران در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۰ درباره لایحه قصاص، زیر عنوان "لایحه قصاص قابل دفاع نیست"، نوشت:

«نخستین جلسه بحث آزاد درباره لایحه قصاص روزهای اخیر در وزارت دادگستری تشکیل شد... محیط مناسب برای بحث درباره این مسئله مهم فراهم نشده است، زیرا از یکسو نظریات موافق و مخالف فقط در جلسه ای محدود شنیده می شود، در حالیکه باید انکار عمومی در جریان این بحث قرار گیرد. ضرورت دارد تا این نظرات در روزنامه ها منتشر شود و ناسف آورتر اینکه اینجا و آنجا شنیده و خوانده می شود، که به مخالفان این لایحه، که چنین لایحه ای را به صلاح نمی دانند، بر حسب مخالفت با قرآن و اسلام زده می شود.

طبیعی است که در جو برجسب زنی و رعب و شانتاژ نمی توان از "بحث آزاد" سخن گفت. تصویب چنین لایحه ای بسود انقلاب و جمهوری اسلامی نیست... هر کجا که جمعی و محفلی وجود دارد، کسی به گونه ای لایحه قصاص را به میان می کشد و درباره آن گاه با خشم و گاه با طنز و نیشخند سخن می گوید و به آسانی همدلی و همدانگی جمع را جلب می کند، زیرا که این لایحه قابل دفاع نیست... نظام جمهوری اسلامی ایران باید بیانگر عدالت و رافت و عظمت باشد و نه مروج خشونت، تبعیض مذهبی و تفاوت میان زن و مرد. هدف از تدوین هر قانون جزائی باید تربیت و ارشاد مجرم باشد و نه کینه ورزی و انتقام جویی. همانطور که جامعه از استفاده از دستاوردهای دانش و فن جهانی بی نیاز نیست، همانگونه نمی تواند از تکامل جوامع بشری و قوانین حاکم بر آنها بکلی غافل ماند و قوانینی را بر سرنوشت یک جامعه حاکم ساخت، که با ضرورت ها و نیازهای جامعه مغایرت دارد.»

جوسازی ادامه دارد

روز ۲۷ اردیبهشت تلویزیون اعلام داشت، که بحث مربوط به لایحه قصاص را از تلویزیون پخش خواهد کرد. بصورت همزمان مطبوعات تحت تسلط جناح های راست و بریزه حزب جمهوری اسلامی، بر تبلیغات علیه مخالفان این لایحه افزود و آنها را مخالف قرآن و اسلام معرفی کرد. همان جریانی که پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی، گروه بندی نیمه علنی، نیمه مخفی رسالت را سازمان داد و با انتشار روزنامه ای با همین نام به مخالفت عملی با همه طرفداران انقلاب با شدت ادامه داد. اکثریت رهبری این جناح بندی، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودند!

روزنامه "نامه مردم" روز ۲۷ اردیبهشت و در مقابله با مقالات منتشره در سه روزنامه اطلاعات، کیهان و جمهوری اسلامی، درباره لایحه قصاص نوشت: «... خوشبختانه تصمیم صفا و سیمای جمهوری اسلامی ایران برای پخش "بحث آزاد" نقیصه نخست را برطرف می سازد، که موجب خوشحالی است، اما متأسفانه نقیصه دوم (برجسب مخالفت با قرآن و اسلام) هنوز بجای خود باقی است... در شرایط ایجاد جو شانتاژ و رعب و برجسب زنی، نمی توان لایحه ای را به بحث گذاشت، که با روح زمان تطبیق نمی کند و نگرانی و مخالفت بحق مردم را برانگیخته است، این لایحه قابل دفاع سازد!»

آتش جنگ افغانستان دامن ایران را می گیرد؟

درگیری های نظامی رو به گسترش است. لغو قرار تعویل اسلحه های خریداری شده پاکستان از آمریکا، که در سال های پس از فروپاشی اتحاد شوروی و به بهانه قصد پاکستان برای تولید بمب اتمی مانع تعویل آنها به این کشور شده بود، بر بسیاری از حدس و گمان ها درباره نقش جدید پاکستان در منطقه می افزاید. در این میان پاکستان از حمایت مالی عظیم عربستان سعودی برای برای چنین سیاستی می تواند برخوردار شود، زیرا به نوعی این کشور را نیز در این طرح سهیم می سازد و بر قدرت فشار آن بر ایران می افزاید. همگان می دانند، که ارتش پاکستان در عربستان سعودی، حفاظت از سلطنت آل سعود را بعهده دارد و نزدیک به ۶ هزار نیروی نظامی پاکستان، که سال هاست در پاکستان حضور دارد، نقش گارد سلطنت را ایفا می کند!

نشریات امریکا و انگلستان چه می نویسند

دیپلماسی پیوسته هماهنگ و همسوی انگلستان با امریکا و بویژه تجربه و نفوذ انگلستان در پاکستان، افغانستان، که در سال های گذشته در جمهوری اسلامی نیز بسیار گسترش یافته است، در برخی مطبوعات این دو کشور منعکس است. آیا "هرات" پس از یک جنگ خونین و طولانی و در چارچوب یک نقشه جغرافیایی جدید، به پایگاه استقرار ارتش امریکا تبدیل خواهد شد؟ انگلستان همزمان با تلاش آلمان و فرانسه برای گسترش نفوذ خود در شرق اروپا و روسیه، برکوشش خود برای تحت کنترل گرفتن پایگاه های سنتی خویش در منطقه آسیا می کوشد؟ این کوشش جدید همانگونه که پیوسته سیاست انگلستان بوده، با پیگیری اختلالات تومی-مذهبی همراه خواهد بود؟ اگر پاسخ همه این سوالات مثبت باشد، نقش ایران و حالت انفجاری، که در آن وجود دارد چه خواهد بود؟ جمهوری اسلامی خود به یکی از آتشبیاران این سیاست تبدیل نخواهد شد؟ حتی عناصر غیر وابسته در حکومت، با پیگیری آنچه که در ۱۷ سال گذشته توسط راستگرایان و قشریون مذهبی بر ایران اعمال شده است، عملا کارگزار سیاست های امپریالیستی نخواهند شد؟ سفر نخست وزیر سابق انگلستان به ایران با پاسخ همه این سوالات ارتباط نداشته است؟ تمام اینها مسائلی است، که پرداختن به آنها و یافتن پاسخ برای آنها وظیفه همه نیروهای میهن دوست واقعی ایران را دو چندان می کند. تفاوت نمی کند، که این نیروها مذهبی باشند، یا غیر مذهبی!

بازتاب اخبار جدید افغانستان در تفسیرهای نشریات انگلیسی زبان قابل توجه است. نشریه "ندای افغانستان"، که تحت عنوان "ارگان نشریاتی انجمن صلح افغانستان" منتشر می شود، این اخبار را در یکی از شماره های اخیر خود منتشر ساخته است. ما اخبار مورد بحث را به نقل از این نشریه و به همان زبان "دری" در زیر می آوریم:

«* هفته نام تایمز لندن می نویسد: شخصیت های با نفوذ پاکستان از حکمتیار راضی نبوده و مشوش گردیدند، که رقابت پاکستان با ایران در رابطه با گشایش یک راه تجارتي از بحیره عرب به جواهر آسیای میانه با موانع مواجه شده است.»

«* روزنامه کوفیگارو» در پاسخ به روزنامه "فاینشنال تایمز"، که نوشته است، «تا به حال در رابطه با روابط خارجی طالبان کدام نشانه مشخص موجود نیست»، نوشت: «جنبش طالبان از جانب ایالات متحده امریکا حمایت می گردد و پیشرفت های آنها در صحنه سیاسی افغانستان بر بفرنجی اوضاع بیشتر افزوده است. این جنبش، که از طرف پاکستان به صورت مستقیم حمایت می گردد، شرایطی را مطرح می کند، که موجب دشواری ها در پلان صلح ملل متحد می گردد. اسلام آباد، واشنگتن می خواهند راه حل خود را تحمیل نمایند.»

«* روزنامه هرالد تریبیون می نویسد: «پیروز طالبان پلان های محمود مستیری، نماینده خاص ملل متحد را برای شورای جدید افغانستان شاید بی مفهوم ساخته باشد. محمود مستیری گفته است، که منظره سیاسی افغانستان بکلی منقلب شده است.»

«* روزنامه تایمز لندن می نویسد: «در حال حاضر بهتر است سازمان ملل متحد در تحقق پلان خویش در افغانستان ظفره بود، زیرا برای سازمان ملل خیلی مهم است بدانند که چه وقت در یک جنگ داخلی مداخله نماید و چه وقت عقب نشینی کند و پای خود را از قرضیه برون بکشد.»

«* وال استریت ژورنال می نویسد: «جنبش طالبان شاید بهترین حرکتی باشد، که بعد از سال ها در افغانستان ظهور کرده، چه طالبان اتباع افغانستان اند، که از فساد و جنگ به ستره آمده اند.»

جنگ داخلی در افغانستان، وارد مرحله نوینی شده است. اهمیت این مرحله، تنها بنیان دلیل نیست، که شهر هرات شیعه نشین بدست جنگجویان سنی و قشری طالبان افتاده است، بلکه از آن جهت اهمیت دارد، که زمینه های واقعی تقسیم افغانستان، حضور نیروهای نظامی سازمان ملل متحد، تحت نظارت مستقیم ارتش امریکا و کشیده شدن جنگ به شرق ایران فراهم می شود. تجدید تفلیحات نظامی جنگجویان طالبان، تا حد مجهز شدن به هوابیماهای جنگی و یا برخورداری از حمایت هوایی پاکستان، لغو ناگهانی قرار ممنوعیت ارسال تسلیحات خریداری شده پاکستان از امریکا به این کشور، ادامه درگیری های نظامی در جنوب خراسان، کرمان و اطراف پیرانشهر (در بلوچستان ایران)، که حکومت جمهوری اسلامی تاکنون آنرا درگیری با اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر اعلام داشته است، برنگرانی های موجود می افزاید.

فرار مسلمانان شیعه از منطقه هرات افغانستان به خراسان ایران - پس از سقوط این شهر بدست نیروهای طالبان - پناه گرفتن فرماندار نظامی هرات (توران اسماعیل خان، از افسران ارتش افغانستان در زمان داوود خان)، برگزاری همزمان تظاهرات زنان افغانی مقیم خراسان، در شهر مشهد در آخرین روز شهریور ماه، و تظاهرات سازمان یافته توسط دولت افغانستان در کابل و در مخالفت با سیاست های پاکستان در حمایت از طالبان، همگی بر بفرنجی شرایط در منطقه افزوده است. جمهوری اسلامی، به تبعیت از رژیم شاهنشاهی، در تمام ۱۷ سال گذشته در امور داخلی افغانستان دخالت داشته است. این دخالت توسط حکومت شاهنشاهی و پس از سرنگونی حکومت داوود خان در افغانستان و به حمایت از نظام سرنگون شده شاهنشاهی در افغانستان آغاز شد و پس از پیروزی انقلاب ۵۷ نیز این دخالت ها توسط جمهوری اسلامی به بهانه دفاع از اسلام ادامه یافت، که همچنان ادامه دارد. حضور بیش از ۲ میلیون افغانی در ایران، که بخش اعظم آن در مناطق مرزی ایران استقرار داده شده اند و نزدیک شدن حریق جنگ داخلی افغانستان تا مرزهای شرقی ایران، بدست نگرانی ها را در میان تمام میهن دوستان ایران تشدید کرده است. این در شرایطی است، که جنگجویان طالبان، بر اساس گزارش خبرگزاری ها، تاکنون چند بار به بهانه تعقیب ارتش شکست خورده "توران اسماعیل خان" وارد خاک ایران نیز شده اند.

فراریان ارتش شکست خورده هرات، اغلب وارد خاک ایران شده اند و فرمانده آنان نیز در ایران مستقر شده است. حکومت این اخبار را از مردم ایران پنهان می کند و این در حالی است، که تمام محافل سیاسی افغانستان و دیگر کشورهای منطقه نیز از آن اطلاع دارند. گفتگوی توران اسماعیل خان بسا خبرنگار بنگاه سخن پراکنی انگلستان، که در آن تلویحا از محل تهیه مصاحبه نیز سخن به میان آمد، در واقع تائیدی بود بر اخباری، که در این زمینه پخش شده است. توران اسماعیل خان در این مصاحبه دلائل شکست قوای نظامی هرات را تشریح کرد و گفت، که بسیاری از قوای متعهد به حفاظت از هرات سنگرها را ترک کرده و شهر را بی دفاع گذاشتند. او گفت، که حمله طالبان بدنبال سقوط پایگاه مهم نظامی "شیدان" واقع در جنوب هرات، بسیار سریع صورت گرفت و از جمع ۴۸۰۰ نیروی نظامی تحت فرماندهی او در هرات فقط ۱۲۰۰ نفر باقی ماندند!

در تهران، برخی از نمایندگان مجلس با طرح سوالاتی در مجلس اسلامی، از وزارت خارجه خواستند، تا مجلس و مردم را در جریان اقیامات مرزهای ایران قرار دهد. این سوال با بی اعتنائی وزارت خارجه ایران رویو شد و در مطبوعات نیز بازتاب قابل توجهی نیافت. این بی اعتنائی در واقع تائیدی بود بر بی ارزش بودن و بی اهمیت بودن نقش مجلس در جمهوری اسلامی و تمرکز امور در اتاق های در بسته!

شواهد بسیاری حکایت از آن دارد، که دولت پاکستان با موافقت امریکا قصد نفوذ اقتصادی و سیاسی در ترکمنستان بویژه انتقال لوله گاز آن به آب های دریای عمان را - دارد و بدین ترتیب ماجرای طالبان و تصرف هرات و زمینه چینی برای گسترش یک جنگ مذهبی (سنی-شیعه) در منطقه است، که سنی بودن مسلمانان ترکمنستان را نیز در محاسبات سیاسی خود دارد! این در حالی است، که در نواحی بلوچ نشین سیستان و بلوچستان ایران نیز

مشروح کنفرانس رهبران نهضت آزادی ایران در تهران

ما خواهان آزادی

همه احزاب هستیم!

* نهضت آزادی، جزوه ۲۴ صفحه شامل مشروح کنفرانس مطبوعاتی خویش را در تهران منتشر ساخته.

* به ما گفتند، می خواهیم "امیر انتظام" را با یک تقاضای عفو آزاد کنیم، خودش از زندان بیرون نمی رود. اما او را روی تخت بیمارستان به زنجیر کشیدند!

برخی رهبران نهضت آزادی ایران در تاریخ ۲۹ مرداد ماه در تهران در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت کردند و به سئوالات خبرنگاران حاضر در جلسه پاسخ گفتند.

این کنفرانس در دفتر کار دکتر "یدا" از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران تشکیل شد و نمایندگان روزنامه های ایران، جمهوری اسلامی، رسالت، سلام، همشهری و مجلات ایران فردا، پیام امروز، گزارش هفته، خبرگزاری جمهوری اسلامی و خبرگزاری اسوشیتد پرس، ایتالیا، ترکیه، فرانسه، کویت، رادیو تلویزیون ژاپن و یک نشریه ژاپنی بنام "مانیچی" در آن حضور یافتند.

خبر بسیار کوتاه، مربوط به این کنفرانس مطبوعاتی در برخی روزنامه های چاپ تهران انتشار یافت. نکته مهم در ارتباط با این کنفرانس، برگزاری رسمی و علنی آن بدون کارشکنی نیروهای سازمان یافته یورش و حمله از یکسو، و انتشار خبر چند خطی آن بدون توجیه و پرونده سازی های معمول، در مطبوعات حکومتی بود.

اخیرا "نهضت آزادی ایران"، که نشریه ارگان آن بنام "سپهان" در توقیف حکومت است، مشروح این کنفرانس مطبوعاتی را در ۲۴ صفحه در تهران منتشر ساخته است.

براساس اطلاعات ارائه شده در این جزوه، در کنفرانس مورد بحث، دکتر یدا، الله سبحانی، دکتر ابراهیم یزدی (دبیر کل نهضت آزادی ایران و وزیر خارجه دولت مهندس بازرگان)، دکتر غلامعباس توسلی و مهندس علیرضا هندی (از رهبران نهضت آزادی ایران) شرکت داشته اند.

در این کنفرانس بیانیه ای بنام نهضت آزادی ایران در اختیار خبرنگار گذاشته شد، که در آن از جمله آمده است: «نهضت آزادی ایران معتقد است، که دولت باید با صراحت، امنیت فعالیت احزاب را تضمین نماید. مگر آزادی بدون امنیت هم معنا دارد؟»

نهضت آزادی از همه احزاب و گروه های سیاسی با سابقه، که به دلیل فشارهای سیاسی حاکمیت قادر به فعالیت نبوده اند، دعوت می کند، که فعالیت خود را از سر گیرند و یا آن را توسعه دهند. همچنین به گروه ها و احزاب سیاسی، که درخواست پروانه کرده اند، ولی کمیسیون ماده ۱۰ برخلاف قانون به درخواست آنان پاسخ نداده است، توصیه می کند فعالیت خود را رسماً آغاز نمایند و با تلاش خود راه را برای تأمین حقوق و آزادی های اساسی ملت هموار سازند.

نهضت آزادی ایران، به عنوان یکی از پرسابقه ترین احزاب سیاسی ملی-اسلامی، متوکدا بر این باور است، که تحقق آرمان های آزادی و حاکمیت ملت بدون فعالیت آزاد و گسترده احزاب سیاسی، اعم از موافق و مخالف حاکمیت، امکان پذیر نیست.

حاکمیت تاکنون از قبول جدی و عملی فعالیت احزاب سیاسی مخالف امتناع ورزیده و با تمام امکانات از آن جلوگیری نموده است و اگر هم بعضاً تحملی از خود نشان داده، بسیار محدود و نمایشی بوده است. این سیاست و برنامه علاوه بر محروم ساختن جامعه از حقوق اساسی خود و تعطیل اصول مصرح در قانون اساسی، به منزله بستن راه های مسالمت آمیز اعتراض مردم و سوق دادن ناراضیان به سوی شورش های خودجوش و بعضاً گور و مخرب می باشد.

مقامات مسئول مملکت در خطبه های نماز جمعه و یا مصاحبه های متعدد داخلی و خارجی، مدعی رشد و توسعه بی سابقه صنعتی و اقتصادی کشور می شوند و مرتباً از بهبود مطلوب اوضاع، بویژه وضعیت اقتصادی، سخن می گویند و نیز ادعای برخورداری از حمایت قاطعانه قاطبه مردم را می کنند. اگر در عالم واقع نیز باور حاکمان چنین باشد و نپذیرند، که ناراضی روزافزون مردم در کدام جهت رو به رشد می باشد، این خوش باوری فاجعه انگیز خواهد بود.

اگر حاکمیت واقعیت ها را نپذیرد و حاضر به تعدیل و اصلاح خود و تمکین از قانون اساسی نشود، زمانی صدای انقلاب مردم را خواهد شنید، که دیگر بسیار دیر خواهد بود و امواج تشنه ها آن چنان از همه سو حیات ملی و تمامیت ارضی میهنمان را فرا خواهد گرفت، که دیگر نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان...»

پرسش و پاسخ

در این کنفرانس، رهبران نهضت آزادی ایران، که در جلسه حاضر بودند، به سئوالات خبرنگاران پاسخ دادند. از جمله دکتر یزدی در پاسخ به سئوال خبرنگار هفته نامه گزارش هفته که پرسید: «آیا شما طی یک سال گذشته ملاقات هایی با شخصیت های سیاسی جمهوری اسلامی ایران داشته اید یا خیر؟ و اگر پاسخ شما مثبت است، در این ملاقات ها در چه مواردی مذاکره کرده اید؟» گفت:

«نهضت آزادی ایران معتقد است، که در شرایط دموکراتیک، در صورتی که حاکمیت حق فعالیت آزاد احزاب مخالف را به رسمیت بشناسد، هیچ مانعی وجود ندارد، که بین رهبران گروه های مخالف حاکمیت با دولت مذاکراتی صورت بگیرد. ولی تا کنون چنین درخواستی به نهضت آزادی برای دیدار و ملاقات نرسیده است. هیچ یک از مسئولان و رهبران نهضت، اعم از دبیر کل یا دیگران با مقامات رسمی مملکت ملاقات و دیداری نداشته اند.»

ماهانامه پیام امروز: «با توجه به تغییر رویه در مورد فعالیت احزاب و نظر کمیسیون ماده ۱۰، که مورد اشاره آقای دکتر یزدی بود. دلیل این تغییر رویه، به نظر نهضت آزادی ایران چیست؟ آیا ادامه این امر را گشایش فضای باز پیش بینی می کنند؟»

دکتر توسلی: «جامعه ما در تب و تاب سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است. بعضی از مسئولین که می دانند مشارکت مردم واقعا به شدت رو به تقلیل است، مساله آزادی احزاب و فعالیت سیاسی را مطرح کنند. می خواهیم که دولت با کمیسیون ماده ۱۰ عملاً اجازه دهد، که احزاب و گروه ها فعالیت خودشان را با آزادی کامل انجام دهند. متأسفانه مدتی به عنوان دوران جنگ و مدتی هم به عنوان استقرار انقلاب از فعالیت آزاد احزاب جلوگیری شده است، ولی امروز بعد از ۱۷ سال هیچ بهانه ای برای جلوگیری از آزادی کامل احزاب وجود ندارد و ما فکر می کنیم، که نهضت آزادی به عنوان یک حزب اسلامی، یک حزب ملی و یک حزب با سابقه و شناخته شده در سطح جهانی اگر نتواند در جامعه فعالیت داشته باشد، هیچ امیدی به این که احزاب دیگری هم بتوانند آزادانه فعالیت کنند، وجود ندارد. به این دلیل، همان طور که آقای دکتر یزدی هم فرمودند، سرنوشت نهضت آزادی با سرنوشت آزادی در مملکت گره خورده و هیچ کس هم باور نمی کند، که آزادی بدون آزادی نهضت آزادی امکان پذیر باشد.»

روزنامه سلام: «اعضای کمیسیون (ماده ۱۰ احزاب) در مصاحبه خود اظهار داشته اند، که نهضت آزادی ایران چندین مورد از تخلفات مندرج در ماده ۱۶ قانون احزاب را مرتکب شده است، ولی اشاره ای به تخلفات نکرده اند. چنانچه شما از موارد اتهام خود مطلع هستید، آنها را اعلام کنید.»

مهندس هندی: «نهضت آزادی مرتکب هیچ یک از تخلفات ماده ۱۶ نشده است و از دفاع کردن هم عاجز نیستیم. ما انتظار داریم، آقایان اگر چنین استنباطی دارند، آن را تصریح کنند.»

دکتر یزدی: «چگونه است، که حزبی را با این همه سابقه می گویند مجاز به فعالیت نیست، ولی حتی به خود حزب ابلاغ نمی کنند، که تخلفاتش چیست؟ اگر

مجله ایران فردا: «آیا شما صرفاً خواستار اجازه فعالیت سیاسی و حضور در صحنه سیاسی هستید، یا اینکه نهضت آزادی ایران برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای حل معضلات جامعه دارد؟ آیا شما طرحی برای حل معضل افزایش جمعیت، تورم، معیشت زیست، بیکاری، نزول سطح آموزشی، تحکیم رفاه ملی و غیره دارید، یا نه؟ با توجه به اینکه هنوز هیچ نوشته‌ای یا مکتوبی، که در آن مواضع اجتماعی شما در رابطه با مسائل روز و عینی جامعه مطرح شده باشد، دیده نشده است، این توهم پیش می‌آید، که شما فقط خواستار مشارکت در حاکمیت سیاسی هستید.»

دکتر یزدی: «آزادی ابزار است. ما آزادی را می‌خواهیم، برای اینکه حرف‌هایی داریم، که می‌خواهیم بزنیم. وقتی آزادی را گرفتیم، قطعاً طبیعی است، که حرف‌های دیگرمان را نیز می‌زنیم. ما نمی‌خواهیم بعد از تأمین آزادی‌ها، تسبیح هزار دانه در دست بگیریم و هر شب ورد آزادی بگوییم. می‌خواهیم حرف‌هایی را که داریم، بزنیم. نهضت آزادی در این گونه مسایلی، که فرمودید، صاحب نظر است. حق به جانب شاست، که یک نهضت، یک حزب سیاسی مثل نهضت آزادی، باید این گونه برنامه‌ها را داشته باشد و ما امیدوار هستیم، که این مرحله و این فاز را بگذرانیم. همانطور که ایران فردا یا سایرین امتیاز انتشار مجله را دارند، تا بتوانند حرف‌هایشان را بزنند، نهضت آزادی نیز این اجازه و این حق را به دست آورد، که روزنامه میزان آزاد بشود، ما برگردیم به ساختمان و خانه خودمان، این کنفرانس‌ها و دیدارها را در خانه خودمان، یعنی در ساختمان نهضت برگزار کنیم. البته در آن موقع طبیعی است، که ما نسبت به این مسایل و قضایا دیدگاه‌هایی را که داریم، منتشر نماییم.»

خبرگزاری ایتالیا: «در جمهوری اسلامی بر طبق قانون، تنها کسانی حق فعالیت سیاسی دارند، که اصل امامت و ولایت مطلقه فقیه را بپذیرند. نظر شما چیست؟»

دکتر یزدی: «در قانون اساسی ما چنین چیزی نیست. این تفسیری است، که آنها می‌کنند، بر طبق قانون، هرگز نباید از کسی سؤال شود، که به چیزی اعتقاد داد، یا ندارد. به موجب قانون اساسی، تفییش عقاید ممنوع است (اصل ۲۳). هیچ کس حق ندارد از من بپرسد، که آیا به امامت و ولایت معتقدم، یا نه. یکی از مواردی که ما می‌گوییم خلاف قانون می‌باشد، همین تفییش عقاید است. تفییش عقاید خلاف قانون اساسی است. آن چیزی که قانون از شهروندان می‌خواهد، الزام به قانون است، نه اعتقاد به آن، این یک بحث حقوقی و یک اختلاف اساسی است، که ما با حاکمیت داریم. کسی حق ندارد بپرسد، که آیا ما به ولایت فقیه معتقدم، یا نه. این مخالف قانون اساسی است. فقط حق دارند بپرسند، که آیا ملتزم به قانون هستیم، یا نه. اقلیت‌های دینی اصولاً اعتقاد به اسلام ندارند، چه رسد، که به ولایت و امامت آن اعتقاد داشته باشند، اما همین شهروندان ایران، که غیر مسلمان هستند، نیز باید ملتزم به قانون باشند.»

روزنامه جمهوری اسلامی: «آیا در پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت خواهید کرد؟»

خبرگزاری فرانسه: «آیا نهضت آزادی قصد دارد به شکل منفرد و جدا از وابستگی حزبی، نامزدهایی جهت انتخابات آتی اعلام نماید؟»

سازمان رادیو و تلویزیون ژاپن: «آیا در صورت ادامه فشارهای حاکمیت بر نهضت آزادی، شما برای مجلس کاندیدا معرفی خواهید کرد؟ یا اینکه انتخابات را تحریم خواهید کرد؟»

دیدار با امیر انتظام

دکتر یزدی: «اینکه آقای بادامجیان گفته‌اند افرادی از نهضت آزادی ایران حق دارند، منفرداً کاندیدا بشوند، یا از کاندیدایی حمایت کنند، در واقع توضیح واضحات داده‌اند. برای این که بر طبق قانون اساسی هر شهروندی می‌تواند کاندیدا شود، یا اگر خواست رای دهد، این نیازی به مجوز کیسیون ماده ۱۰ ندارد، اما در مورد نهضت آزادی، مشارکت یک شخصیت حقیقی در انتخابات با مشارکت یک شخصیت حقوقی فرق دارد. یک شخصیت حقیقی می‌تواند کاندیدا می‌شود، یا به کاندیدایی رای می‌دهد، اما شخصیت حقوقی، نظیر نهضت آزادی، هنگامی در انتخابات مشارکت می‌کند، که به کاندیداهایی رای بدهد، یا از کاندیداهایی حمایت کند. اگر بگویند نهضت آزادی اصلاً وجود ندارد و مجاز نیست، چگونه می‌توانیم کاندیداهایی معرفی و یا از کاندیداهایی حمایت کنیم؟ آقای بادامجیان در کنفرانس مطبوعاتی گفته‌اند، که سران نهضت

خودشان می‌دانستند، که حرف‌هایشان استناد قانونی دارد، حتماً می‌گفتند. اگر دادگاه علنی تشکیل شود، جواب همه این اتهامات بی‌اساس را خواهیم داد.»

روزنامه مانیچی ژاپن: «نحوه فعالیت نهضت در آینده چگونه خواهد بود؟ آیا فرقی با گذشته خواهد داشت؟»

دکتر توسلی: «نهضت هیچ تغییری در مواضع خودش نداشته است، همواره از آزادی احزاب، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات و کلیه آزادی‌های مصرح در قانون اساسی دفاع کرده و همچنان خواهد کرد.»

دکتر یزدی: «نهضت آزادی همچنان به نظام جمهوری اسلامی ایران وفادار و به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ملتزم است، ولی با خط مشی‌ها، سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت موافق نیست و اعتراضات جدی و بنیادی نسبت به این نوع سیاست‌ها و عملکردها دارد.»

دکتر هندی: «ما بیشتر تمایل داریم، که درباره فعالیت احزاب، یعنی موضوع این کنفرانس صحبت کنیم.»

س: «اعتراض شما به چه نوع دخلقات دولت است؟»

دکتر یزدی: «ازدواج یک زن و مرد را هر محضری می‌تواند ثبت کند. اما برای طلاق زن و شوهر یک دادگاه باید رای بدهد. هیچ محضری حق ندارد بگیرد، که چون من سند ازدواج این زوج را صادر کرده‌ام و از آن پس زن و شوهر شده‌اند، پس خود من حق دارم سند ازدواج را از آنها بگیرم و باطل کنم. هیات نظارت بر مطبوعات تنها حق دارد در چارچوب قانون به متقاضی انتشار نشریه، پروانه یا امتیاز بدهد. بنابراین هیات نظارت حق ندارد روزنامه را راساً تعطیل کند، دادگاه ویژه روحانیت حق ندارد نشریاتی مثل پیام هاجر یا راه مجاهد را تعطیل کند. این خلاف قانون اساسی و خلاف قانون مطبوعات است. با این نوع عملکردهاست، که ما مخالف هستیم.»

دکتر یزدی: «هیچ کس در این مملکت به مردم توضیح نداده است، که اختلاس کنندگان ۱۲۳ میلیارد تومانی چه کالائی را در ایران معامله می‌کردند، مگر ارز. بازار بورس دست این آقایان بود!»

هیچکس نیامده است به ملت جواب بدهد، که مسئول این تصمیم، که به هر ایران دارای گذرنامه ۵ هزار دلار داده شود، کیست؟ چه کسی باید به ملت پاسخگویی این رفتار باشد؟ مسئول رفتارها و احکام ناسخ و منسوخ کیست؟ اگر در یک نظام بانکی چنین اختلاس عظیمی بشود (منظور دزدی ۱۲۳ میلیارد تومانی از بانک صادرات) از راس تا ذیل همه مسئول هستند، در کشورهای دیگر اگر چنین حجمی از اختلاس‌ها در یک بانک صورت گیرد، حتی مدیر کل بانک مرکزی را تغییر می‌دهند. هیچ کس نپرسید، یعنی به دلیل اینکه روزنامه‌ها آزادی کافی نداشتند، نتوانستند بپرسند، که در ورای این اختلاس‌های عظیم چه کسانی هستند؟ هیچ کس هم نمی‌پرسد، آیا این آقایانی که ۱۲۳ میلیارد تومان را می‌گرفتند و می‌دادند، کارخانه‌ای درست کردند؟ جاده‌ای ساختند؟ مدرسه‌ای ساختند؟ بیمارستانی ساختند؟ اینها با این پول‌های که به سرعت می‌گرفتند و می‌دادند، چه کاری می‌کردند؟ در این مملکت چه کالائی را می‌خریدند، که به این سرعت می‌توانستند بفرشند و میلیون‌ها تومان درآمد داشته باشند و پولشان را به بانک برگردانند؟ چه کالائی را جز ارز، جز دلار، می‌توانستند بخرند و بفرشند و سود کلانی ببرند؟ بازار ارز تهران دست اینها بوده است. یا همین تفسیرهایی که از قانون اساسی می‌شود. مرجع تشخیص صلاحیت کاندیداها خود مردم هستند. شما اگر می‌خواهید کسی را وکیل انتخاب کنید، دادگستری فقط می‌تواند بگوید، که وکلا چه شرایطی باید داشته باشند. موکلین هستند، که باید تشخیص دهند، چه کسی صلاحیت دارد وکیل آنها باشد. رد صلاحیت بعضی از کاندیداها و قبول برخی دیگر بر اساس اولویت‌های سیاسی، همان طور که در انتخابات دوره چهارم مجلس صورت گرفت، خلاف حق حاکمیت ملت و خلاف اصول مندرج در فصل ۵ قانون اساسی است. ما با این نوع طرز عمل مخالف هستیم.»

بگویند، که ما هیچکس را برای عقیده به زندان نمی اندازیم، ولی برای ابراز عقیده بگیرند و به زندان بیندازند. بلکه اگر کسی عقیده اش متفاوت باشد، ولی حرفی نزنند، کسی به او کاری ندارد. اما برای ابراز عقیده، کسی امنیت ندارد. نهضت آزادی ایران، برحسب وظیفه ملی و اسلامی و سیاسی خود، می خواهد در انتخابات شرکت کند، اما مشروط به اینکه شرایط ضروری فراهم شود، آزادی های سیاسی وجود داشته باشد، امنیت وجود داشته باشد. آزادی و امنیتی نه در طی آن ۱۰ روز رای گیری، بلکه از هم اکنون. یکی از آزمون های همین است، که آیا خانم ها و آقایانی که به عنوان نمایندگان مطبوعات در اینجا، در این کنفرانس مطبوعاتی، حضور دارند، این بیانیه مطبوعاتی ما را منعکس می کنند، یا نمی کنند. اگر منعکس کنند، مردم می فهمند، که آرام آرام دارد تغییر صورت می گیرد. در آن صورت می توانیم راجع به قدم های بعدی صحبت کنیم. بعدا می توانیم از شما دعوت کنیم، تشریف بیارید، تا راجع به انتخابات، راجع به شوراها، راجع به این یا آن اصل قانون اساسی، راجع به تعدیل سرمایه ها و توزیع درآمدها، صحبت کنیم. ■

(۱) «حزب سیاسی در کشور می تواند فعالیت داشته باشد، به شرط اینکه لوطه و سنگ اندازی علیه جمهوری اسلامی نداشته باشند. هر دسته و گروهی، که به دور از مزدوری بیگانه گان و تلاش در ایجاد لوطه بخواهد کار سیاسی سالم داشته باشد، آزاد است و به همین دلیل ما با بسیاری از گروهک های غیرمذهبی، از قبیل "اکثریت" برخورداریم و تا آنجا که تصمیم به لوطه نگیرند، در کار سیاسی خود آزادند. (مباحثه آقای ری شهری (رسالت) ۲۰/۷/۷۲)

دو یک انتخابات آزاد

روحانیون با مردم نباید تفاوت داشته باشند!

رئیس حزب ملت ایران، "داریوش فروهر"، که برای درمان و معالجات پزشکی در فرانسه بسر می برد، درباره اظهارات اخیر وزیر کشور و رئیس مجلس اسلامی درباره انتخابات آینده مجلس اسلامی، طی گفتگویی کوتاهی با دفتر برون مرزی این حزب گفت: «هر دوی این آقایان می دانند، که با همه نیرو به چه کاری سرگردند و چگونه می خواهند خیمه شب بازی تازه ای براه اندازند و با "جنگ زرگری" و "آوازه گری" می کوشند به آن رونق بخشند. همچنانکه بارها گفته ام و حزب ملت ایران نیز در اعلامیه های خود تاکید کرده است، در چارچوب قانون اساسی کنونی، که تاروپودی و افسوسگرایانه دارد و به "حاکمیت ملی" بهای بایسته نداده است و با پیرایه های بسته شده بر آن در این سال های اختناق آمیز، انجام انتخابات آزاد تجلی بخش اراده مردم، ممکن نمی باشد. به همین دلیل حزب ملت ایران، که خواستار گذار آرام از وضع یک تازانه کنونی به مردم سالاری است، پیش شرط های ضروری برای انجام انتخابات آزاد را طرح کرده و باور دارد، که نخست باید فضای سیاسی باز و ایستی قضایی در کشور برقرار گردد.

اکنون نیز همه زمینه چینی ها نشان می دهد، بر کرسی قدرت نشستگان باز در صدد روی صحنه آوردن نمایش انتخابات در شکل همیشگی هستند، اما جا دارد به رئیس مجلس شورای اسلامی، که خود از سبب سازان به کوراه انداخته شدن انقلاب می باشد، گوشزد گردد، سخن از "حذف روحانیون" در میان نیست، ولی با تجربه تلخ افزون بر شانزده سال و نیم گذشته، "جدایی دین از دولت" به یک خواست ملی بدل گردیده است و ناباواران با آن چه عمامه بر سر داشته باشند و چه فکل بر گردن، دیگر از پشتیبانی مردم برای تصدی کارهای کشور برخوردار نیستند.

و گرنه در جنبش خواستار برقراری مردم سالاری در ایران، دست رد به سینه هیچ گروه اجتماعی زده نمی شود و روحانیون درست اندیش، همچنان جایگاه شایسته خود را خواهند داشت و بی شک در یک انتخابات آزاد می توانند همچون دیگر شهروندان، نقش آفرین باشند، نامزد گردند و رای بیاورند.

در سیاست حزب ملت ایران "انتخابات آزاد" یک هدف نیست، بلکه وسیله ای است برای بازنگری در قانون اساسی و حذف همه اصل های ناهماهنگ با "حاکمیت ملی" از آن و نیز لغو همه قانون های عادی سد راه رسیدن به آماج های انقلاب، که عبارتند از استقلال ملی، آزادی های فردی و اجتماعی و عدالت همگانی. ■

با رئیس قوه قضاییه و با وزیر کشور مذاکره کرده اند. بنده در اینجا توضیح می دهم، هنگامی که آقای یزدی رئیس قوه قضاییه، در مورد آقای مهندس امیر-انتظام از آقای مهندس بازرگان و من خواسته بودند، که با ایشان دیدار کنیم، در معیت شادروان مهندس بازرگان به دفتر رئیس قوه قضاییه رفتیم. ایشان فرمودند، که ما می خواهیم امیر انتظام را آزاد کنیم و از او خواسته ایم، که درخواست عفو کند، اما نمی کند. شما بگویند چیزی بنویسد، تا ما آزادش کنیم. آقای مهندس بازرگان گفتند، امیر انتظام مریض است، اجازه دهید او را به بیمارستان ببرند و بگذارید معالجه شود. در بیمارستان هم او را آزاد بگذارید، تا بتوانیم با او صحبت کنیم. اگر او را به بیمارستان ببرند و بستری بشود، ولی مامورین شما دور و برش را بگیرند و به ما اجازه حرف زدن با او را ندهند، نمی شود با او صحبت کنیم و ببینیم حرفش چیست. آقای امیر انتظام رابه بیمارستان "مهرداد" منتقل کردند، ولی مامور گذاشتند. هنگامی که آقای مهندس بازرگان و بنده رفتیم آن جا صحبت کنیم، نگذاشتند. بعد دست ویای ایشان را با زنجیر به تخت بستند. یعنی همان کسی را که به او می گویند بیا برو آزادی، ولی او نمی رود! حرف او این است، که به سناح مرا محکوم کرده اند، تمام زندگی من از بین رفته است، من از زندان بیرون نمی روم، مگر این که دوباره محاکمه شوم و آن حکم اولیه نقض شود و حکم برائت به من بدهند. در غیر این صورت اگر از زندان هم مرا بیرون بیاورند، در اولین خیابان چهارپایه می گذارم و می روم بالا و داد می زنم. دوباره مجبور می شوید مرا بیندازید این جا. آقای یزدی به این مناسبت از آقای مهندس بازرگان و بنده دعوت کرده بودند، که برویم با ایشان صحبت کنیم. پیشنهاد کردیم اگر امیر انتظام به بیمارستان رفت، برای برگرداندنش به زندان عجله نکنند، بگذارند در بیمارستان استراحت کنند، تا پایش خوب شود. اما نشد. چند روز بعد، بدون آنکه معالجه او تمام شده باشد، او را برگرداندند. در آن جلسه از آقای یزدی (رئیس قوه قضاییه) سؤال کردیم، آیا بالاخره شما به جایی رسیده اید، که باید قانون در این مملکت حاکم بشود، یا نه؟

ما از این فرصت استفاده کردیم و از یک مقام قضایی حق خودمان را مطالبه کردیم. این حق نهضت آزادی است، که فعالیت داشته باشد. پرسیدیم چرا روزنامه ما را تعطیل کرده اید؟ چرا ساختمان ما را توقیف کرده اید؟ و چرا اجازه نمی دهید نهضت فعالیت کند؟ و چرا اعضای نهضت را به نا حق از کارشان و شغلشان اخراج می کنید؟ ایشان هم با صراحت گفتند، که این مسائل چیزی که قوه قضاییه به تنهایی تصمیم بگیرد، نیست. هنگامی که آقای نوری (رئیس کنونی مجلس اسلامی) وزیر کشور بود و ما در مورد نهضت پیگیری می کردیم، از طرف نهضت دو نفر مامور شدند (از جمله بنده)، که برویم صحبت کنیم. آقای نوری یکی از حرف هایی که به ما زدند، این بود، که حالا بروید اسم نهضت آزادی را عوض کنید، شاید بشود اجازه داد. گفتیم بسیار خوب، وزارت کشور به ما رسا بنویسد، که اگر اسم نهضت آزادی ایران را عوض کنیم و به جای نهضت آزادی ایران مثلا بشود نهضت ضد آزادی، یا هر چه که شما بخواهید، بنویسید، ما آن را بررسی می کنیم. اما چرا این حرف را زدیم؟ برای اینکه این سیستم به گونه ای است، که اگر ما می خواستیم به نام دیگری فعالیت کنیم، خواهند گفت، دیدید اینجا چون پیش مردم بی آبرو شدند، یا بودند، این دکان را تخته کردند رفتند زیر یک تابلوی دیگر، یک اسم دیگر. ■

خبرگزاری کویت: «آنها می گویند، چون شما به ولایت فقیه اعتقاد ندارید، حق فعالیت ندارید.»

دکتر یزدی: «آنها به ما نوشتند، که چون شما معتقد به ولایت فقیه نیستید، ما به شما جواز نمی دهیم، برعکس، اظهار کردند، که حتی یک حزب غیراسلامی هم حق فعالیت دارد. آقای ری شهری، وزیر اطلاعات در سال ۶۷ در یکی از مصاحبه های خود، تاکید کرد، که حکومت با احزاب غیرمذهبی مسئله ای ندارد و برای مثال از چریک های فدایی خلق نام برد. (۱) پس اگر مساله این است، باید به ما بگویند، که چون شما به ولایت فقیه معتقد نیستید، حق حیات سیاسی هم ندارید. اما در مورد مشارکت نهضت آزادی ایران در انتخابات، ما در انتخابات به شرطی شرکت خواهیم کرد، که چیزهایی را که از ما گرفته شده است، به ما پس بدهند. روزنامه میزبان باید آزاد شود، باید اجازه استفاده از ساختمان نهضت را داشته باشیم. باید صریحا اعلام شود، که هیچ کس را به صرف این که برای نهضت آزادی فعالیت کرده است، یا در فعالیت های نهضت حضور داشته است، از کارش، از دانشگاهش محروم نمی کنند، بیرون نمی کنند. این حق مردم است، که در انتخابات شرکت کنند. ولی تا زمانی که اوضاع چنین است، ما نمی توانیم، مردم جلو نمی آیند، مردم احساس امنیت نمی کنند، که حضور پیدا کنند، یا برای کاندیداهای نهضت آزادی فعالیت کنند، عکس کاندیداها را پخش کنند. آزادی بدون امنیت معنا ندارد و امنیت یک اصل بزرگ حیاتی و یک بحث عمده است. شما نمی توانید

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی:

عدم اعتماد جناح های سیاسی به انتخابات

نشریه "عصر ما"، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، که با کمال تأسف هنوز دایره آزادی ها را در چارچوب تنگ دیدگاه های مسلکی خویش تفسیر و تحلیل می کند، در سر مقاله شماره ۲۳ (۱۵ شهریور) خویش یکبار دیگر نسبت به عزم راستگرایان مذهبی برای قبضه کامل قدرت در ایران و از طریق انتخابات آینده هشدار داد.

عزم راسخ راستگرایان برای انحصار قدرت (به تعبیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) گویا هنوز درک عمیق از آزادی ها و عزم راسخ برای وسیع ترین اتحادها، بمنظور جلوگیری از تحقق اهداف راستگرایان را در طیف آرمان گرایان مذهبی انقلاب ۵۷ موجب نشده است!

همین است، که در سر مقاله مورد بحث نیز، علیرغم تمام نقطه نظرهای واقعی اشاره شده در آن، نویسنده سر مقاله همچنان در حصار تنگ حذف جناح چپ از انتخابات دوره چهارم مجلس باقی مانده و تنها از تکرار آن در دوره پنجم ابراز نگرانی می کند!

در حالیکه امروز مانند در جنبش آزادیخواهی مردم ایران نیازمند فاصله گیری از انحصارطلبی ها، قبول واقعیتات، ترک تضاد های یکسویه و غیرمنصفانه از گذشته و حال، پذیرش صادقانه اشتباهات گذشته و پیشاپیش آن ها فاصله گیری از سیاست های دهه ۶۰ و برخی همسوئی های نادرست با همان جریاناتی است، که امروز برای تسلط کامل بر قدرت می کوشند!

نقطه نظراتی که در زیر و به نقل از سر مقاله ۱۵ شهریور "عصر ما" می خوانید، تنها در کنار آنچه در بالا گفته شد، اعتبار ملی، مردمی و جنبشی می یابد و اعتمادها را تا حد اتحادها بر می انگیزد.

سر مقاله نویس "عصر ما" می نویسد: «تا برگزاری انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی مدت زیادی باقی نیست. علیرغم این، بخش مهمی از نیروهای سیاسی جامعه هنوز از خود تحرکی نشان نمی دهد. چرا که چشم انداز روشن و واضحی از فضای انتخابات آینده ندارد. علت این تردید، تجربه منفی انتخابات دوره چهارم مجلس است، که طی آن صلاحیت تعداد زیادی از نامزدهای جناح چپ، بدون ذکر هر گونه دلیل یا توجیهی منطقی از سوی هیئت های نظارت بر انتخابات رد شد و شورای نگهبان نیز بر آن مهر تایید زد.» (واقعا این تنها دلیل است؟!)

"عصر ما" ادامه می دهد: «جناح راست سنتی، که اکثریت مجلس را در اختیار دارد و طی سال های اخیر نفوذ خود را در قوه مجریه به نحو چشمگیری گسترش داده است، می کوشد، تا با تصویب قوانین و تغییر و جایگزینی در سطح مسئولان اجرای انتخابات، از جمله فرمانداران و معاونان سیاسی استاندار ها، پیروزی خود را در انتخابات آینده تضمین کند و بدان وجهه ای قانونی و آزاد دهد.

این امور در کنار اعمال خلاف قانون و آزادی های مشروع سیاسی اجتماعی، که در ماه های اخیر به نحو چشمگیری فزونی یافته، تاثیر نامطلوب خود را در عرصه فعالیت های انتخاباتی برجای گذارده است. سمت و سوی روند موجود و تداوم آن در آینده، که بسیار محتمل نیز می نماید، امکان مشارکت فعال و رقابت آزاد و سالم را از بخش مهمی از جناح های سیاسی جامعه سلب خواهد کرد. بنابراین اگر شایعات و شنیده های موجود مبنی بر نظر مثبت مسئولان عالی کشور در مورد برگزاری پر شور و آزاد انتخابات صحت دارد، شایسته است این روند نامبارک هرچه سریع تر متوقف و اعتماد و اطمینان جناح های سیاسی نسبت به سلامت انتخابات آینده جلب شود.»

سوی جبهه میهن کردستان عراق "جلال طلبانی"، رهبران این دو حزب، شرکت داشتند.

اجلاس عجولانه وزرای خارجه سوریه، ترکیه و ایران و گفتگو بر سر تحولات کردستان عراق، مذاکرات وزرای خارجه ایران و کویت (در همان فاصله) و این اظهار نظر رسمی ایران خطاب به طرف کویتی خویش، که جمهوری اسلامی با هر نوع تجزیه عراق و تقسیم آن به سه منطقه مخالف است، به مسئله اهمیت ویژه ای داده است. ■

دکتر پیمان: در راه تحرک سیاسی جامعه باید کوشید

دکتر "حبیب الله پیمان"، از بنیانگذاران جنبش مسلمانان مبارز و ناشر نشریه "امت" در سال های اول پیروزی انقلاب، از تهران راهی اروپا شد و در کشور سوئد برای برخی از ایرانیان مقیم این کشور سخنرانی کرد.

دکتر پیمان در سخنرانی خود اشاره به جنبش آزادیخواهی در ایران کرد و تاکید کرد، که حکومت، تحت فشارهای داخلی و خارجی، به ناچار روزه ای را برای حضور نیروهای سیاسی در داخل کشور گشوده است. بنظر من باید از این موقعیت استفاده کرد و به تحرک سیاسی جامعه کمک کرد. این تحرک باید بتواند توده مردم را در کلیت خود به پشتوانه جنبش آزادیخواهی تبدیل کند، تا یوزش به آن برای طرفداران اختناق در ایران آسان نباشد. این برداشت از شرایط کنونی و پیشنهادی که من طرح می کنم، با پیشنهاد دیگرانی، که می گویند ابتدا باید ببینیم دلیل و انگیزه حکومت برای بازگذاشتن این روزه چیست، تفاوت دارد.

دکتر پیمان مدتی پیش طی یک تقاضای کتبی از وزارت ارشاد اسلامی، خواهان مجوز رسمی برای انتشار یک نشریه شد، اما این وزارتخانه تاکنون با این درخواست موافقت نکرده است.

"راه توده" از علاقمندان خود در سوئد، که به این خبر دسترسی داشته اند، انتظار دارد، در صورت دست یافتن به مشروع این سخنرانی، آثرا به آدرس "راه توده" ارسال دارند و یا اگر مقدور است، از طریق پیام تلفنی و یا فاکس ما را در جریان بگذارند!

همزمان با سفر دکتر پیمان به اروپا، در برخی محافل داخل کشور گفته می شود، که تلاش های اخیر برای رفع اختلافات دو سازمان سیاسی-مذهبی ایران به نتایجی منطقی انجامیده است. این دو سازمان سیاسی-ملی "جنبش مسلمانان مبارز" و "جنبش انقلابی مردم ایران" نام دارند. این دو سازمان، در سال های پیش از انقلاب بهمین ۵۷ و از درون "حزب مردم ایران" بیرون آمدند. جنبش مسلمانان مبارز ایران، پس از پیروزی انقلاب، نشریه "امت" را منتشر ساخت و رهبری آن با دکتر حبیب الله پیمان است و رهبر "جنبش انقلابی مردم ایران" دکتر سامی بود، که چند سال پیش قربانی یک توطئه جنایتکارانه شد و در مطبش با ضربات چاقو کشته شد. مقامات امنیتی جمهوری اسلامی، چند روز پس از حادثه اعلام داشتند، که قاتل دکتر سامی خودکشی کرده است!

هنوز معلوم نیست، رفع پاره ای موانع برسر وحدت دو سازمان نامبرده، در چارچوب تجدید سازمان "حزب مردم ایران" خواهد بود یا نه!

حزب مردم ایران

حزب مردم ایران، پس از کودتای ۲۸ مرداد توسط جمعی از منشعبین حزب ایران، تشکیل شد. دو بنیانگذار اصلی این حزب محمد نخشب و "حسین راضی" بودند. ایندولژی حزب ملت ایران، سوسیالیسم، با تکیه بر ضرورت اعتقاد به مذهب و حفظ مالکیت خصوصی بود. انشعاب در حزب مردم ایران، در واقع در جریان تشکیل جبهه ملی دوم ایران در دهه ۴۰ آغاز شد و بعدها جنبه آشکار به خود گرفت.

تحولات در کردستان!

همزمان با حضور آدوارد هیت، نخست وزیر اسبق انگلستان در ایران و مذاکرات مخفی او با مقامات جمهوری اسلامی، در ایرلند، دو هیات نمایندگی از دو جناح متحد در دولت خودمختار کنونی کردستان عراق با یکدیگر گفتگوهایی را آغاز کردند. این گفتگوها زیر نظارت مستقیم امریکا صورت گرفت و از سوی حزب دمکرات کردستان عراق، "مسعود بارزانی" و از

۹۰ درصد قربانیان جنگ یوگسلاوی سابق، مردم عادی اند!

موشک های جدید امریکا

در بوزنین آزمایش شد!

احمد-سوند

سرانجام پس از یک جنگ خونین و چند ساله، نیروی نظامی امریکا، راساً وارد جنگ "بوزنین" شد و با بمباران کور مواضع صربها، بوزنین را به پایگاه نظامی خود در منطقه بالکان تبدیل کرد. بدین ترتیب یک کشور مسلمان در قلب اروپا و زیر تسلط امریکا موجودیتی یافت، که پیش بینی می شود، این موجودیت قطعی شود. صربها، بدنبال این بمباران کور، مواضع خود را در مهلت تعیین شده ترک کردند. همه خبرگزاری ها گزارش داده اند، که بدنبال عقب نشینی صربها، نیروهای نظامی بوزنین، زمزمه لغو اتحاد خود با کروات ها را در یک کنفرانس آغاز کردند. در تمام طول سال های پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، در واقع دو سرمایه داری بزرگ اروپا (فرانسه و آلمان) و امپریالیسم امریکا برای تسلط بر منطقه بالکان با دست مردم یوگسلاوی و بر سر تقسیم غنایم پس از پیروزی در "جنگ سرد" با یکدیگر جنگیدند و سرانجام آنگونه که ورود قدرتمندانه ارتش امریکا در بوزنین حکایت دارد، سهم شیر در یوگسلاوی از هم پاشیده شده به امریکا رسید. بر اساس آنچه شواهد، این پایان فاجعه نیست. تضاد امپریالیست ها با یکدیگر هنوز حوادث خونینی را برای اروپا، آسیا، آفریقا و امریکا در تدارک دارد. در این میان خیم خیالانی نظیر بلندیایگان جمهوری اسلامی، در رویای گسترش نفوذ اسلام در سراسر جهان (و از جمله اروپا) آتش بیار حوادث می شوند. در جریان ورود ارتش امریکا در بوزنین، دولت روسیه نیز برخی تهدیدهای توخالی را، برای حفظ پایگاه خود در منطقه بالکان مطرح کرد، که پاسخ آن از زبان مطبوعات آلمان داده شد: «یلسین ادای بازیگران تاتار را در می آورد!»

ارتش امریکا، که بی اعتناء به عدم مشارکت چین و روسیه در شورای امنیت، خواهش سازمان ملل متحد را برای حضور مستقیم در بوزنین اجابت کرده بود، در همان ساعات اولیه ورود به منطقه بارانی از موشک های "تاماهوک" را بر سر صربها ریخت. خبرگزاری های جهان در همان چند روز اولیه موفق به گزارش برخی واقعیات مربوط به این موشک باران شدند، اما بلافاصله سانسور خبری به تمام خبرگزاری های جهان دیکته شد. همان سانسوری، که در جریان بمباران هوانی و موشکی علیه عراق نیز اعمال شد. در آن قتل عام نزدیک به ۳۰۰ هزار مردم بی گناه این کشور در عرض چند روز کشته شدند!

بنگاه سخن پراکنی انگلستان در روز سوم ورود ارتش امریکا به بوزنین، در خبری کوتاه اعلام داشت، که در بمباران مواضع صربها، امریکا از موشک های پیشرفته "تاماهوک" استفاده کرد، که هر کدام یک میلیون دلار قیمت دارند. این موشک ها، که بین ۶ متر طول دارند، حدود ۵۰۰ کیلو مواد منفجره را حمل می کنند و در آن واحد می تواند ردیابی کرده و بمباران کند. این موشک، که در جنگ خلیج فارس علیه عراق بکار گرفته شده بود، در بوزنین - پس از رفع پاره ای نواقص مشخص شده آن در جنگ خلیج - می تواند زیر بزرگ دستگاه های مخابراتی و ردیاب حرکت کند. سرعت آن ۹۰۰ کیلومتر در ساعت است و اهدافی در ۱۶۰۰ کیلومتری می تواند بمباران کنند. این هدف گیری فقط با اندک انحراف می تواند با هدف برخورد کند. بدین ترتیب امریکا در بوزنین قدرت موشکی خود را به آلمان و فرانسه نشان داد! همین خبرگزاری اطلاع داد، که دولت انگلستان، بعنوان نخستین مشتری این موشک ها، چند فروند آنرا به قیمت ۲۵۰ میلیون دلار به امریکا سفارش داده است!

سلاح در منطقه کم نیست

در آستانه تصمیم سازمان ملل متحد برای صدور اجازه ورود ارتش امریکا به بوزنین، مطبوعات چپ و مترقی سوئد سلسله مطالبی را در این ارتباط منتشر ساختند. آنچه را در زیر می خوانید گزارشی است با استفاده از اطلاعات ارائه شده این نشریات و همچنین نظرات رسمی روزنامه "چپ"، که منعکس کننده نظرات حزب "چپ" (کمونیست) سوئد است. انتشار این نوع

مطالب در مطبوعات اروپا، خود حکایت از آگاهی روزافزون نیروهای چپ و مترقی اروپا از عمق فاجعه ایست، که امپریالیست ها برای جهان تدارک می بینند.

نشریه مذکور می نویسد:

سازمان ملل نخواهد توانست با حمله نظامی در بوزنین موجبات صلح را فراهم آورد. شاید بتوان در کوتاه مدت و با بکار گرفتن قدرت نظامی برای مدتی مخصصات را متوقف کرد، اما این عمل در دراز مدت کاربرد خود را از دست داده و بیش از امروز موجب جدایی و اختلافات ملی در منطقه می شود. سازمان ملل می توانست با بکار گرفتن نیروهای حافظ صلح و ادامه سیاست دیپلماسی صلح را به منطقه ببرد، اما این به آن شرط بود، که این سازمان از استقلال برخوردار بود و قدرت های بزرگ با نقش آن در این زمینه موافق بودند. مداخله نظامی در منطقه، عملاً بر نفوذ و برتری قدرت های غربی و بویژه امریکا بر سازمان ملل می افزاید. حزب "چپ" رسماً اعلام می کند، که با دخالت نظامی در بوزنین موافق نیست. مشکل این نیست، که در منطقه با اسلحه کم است، خیر! اتفاقاً مشکل اینست، که در منطقه اسلحه زیاد است! و بهمین دلیل آنها، که پیشنهاد لغو تحریم های نظامی را مطرح می کنند (از جمله جمهوری اسلامی) عملاً به ادامه جنگ تا لحظه مداخله مستقیم نظامی قدرت های غربی و امریکا کمک می کنند. آیا این جالب نیست، که ۵ کشور متعهد به برقراری صلح در بوزنین، یعنی امریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان و روسیه خود صادرکننده ۸۰ تا ۹۰ درصد سلاح به سراسر جهان هستند. پایان تحریم سلاح در بوزنین، در عمل یعنی بازگشایی رسمی صدور اسلحه توسط همین ۵ کشور به بوزنین و منطقه بالکان!

جهان چگونه می تواند دولت های بوزنین و کرواسی را برسمیت بشناسد، درحالی که این دولت ها برسرزمین خودشان تسلط ندارند. فجایعی، که در مورد مسلمان بوزنین اعمال شد، در واقع بدلیل ضعف سازمان ملل متحد و کشورهای متعهد به کمک به سازمان ملل، برای حفظ و گسترش صلح بود. آنها برای صلح مصمم نبودند. در سال ۱۹۹۳، که مرزهای جدید در منطقه اعلام شد، قرار بود ۳۵ هزار سرباز حافظ صلح به منطقه اعزام شود، اما شورای امنیت فقط با ۷ هزار موافقت کرد. (این تعلل ناشی از کارشکنی های پشت پرده قدرت هائی بود، که بر سر تقسیم مجدد جهان با یکدیگر اختلاف داشتند و به حساب مردم یوگسلاوی اختلاف خود را به جنگ تبدیل کردند)

نشریه "چپ" سپس ادامه می دهد:

در حال حاضر منطقه بالکان به یک بشکه باروت، با قدرت انفجاری عظیم می ماند. بعید نیست، که صربستان، کرواسی، یونان، رومانی، بلغارستان، ترکیه، مقدونیه و آلبانی در آینده در یک جنگ واقعی و بزرگ درگیر شوند. البته این هنوز جنگ جهانی سوم نیست. مشکل را در خود بالکان باید جستجو کرد. کشورهای بالکان باید در مسیر رشد واقعی قرار گیرند و به انزوای آنها خاتمه داده شود. حزب "چپ" هر نوع پاکسازی قومی را محکوم می کند، تفاوت نمی کند، که این پاکسازی توسط صربها انجام شود و یا کروات ها و یا هر قوم دیگری.

مردمی که سالها در این منطقه با یکدیگر زندگی کرده اند، نشان داده اند، که می توانند باز هم با یکدیگر زندگی کنند، بنا براین باید ریشه جنگ کنونی را یافت. در حال حاضر در بوزنین ۱۴ درصد جمعیت با صربها وصلت کرده اند، چگونه است، که آنها اینگونه به روی هم آتش گشوده اند و چگونه می توان آنها را براساس جنگی، که امروز بین آنها جریان دارد، برای همیشه از هم جدا کرد؟ همین وضع شامل حال کروات ها و صربها می شود، که خسارت کروات ها برای پاکسازی صربها، لطمات جدی به روابط تاریخ آنها زده است.

نشریه "چپ" ادامه می دهد:

هنگامی که کروات ها به پاکسازی قومی صربها سرگرم بودند، امریکا و آلمان چشم های خود را آگاهانه بر روی این فاجعه بستند و اجازه دادند تا نفرت و کینه رشد کند! حزب "چپ" با هر نوع دولت نژادی مخالف است، بهمین ترتیب ما براین باوریم، که یک سازمان ملل متحد قدرتمند، مستقل و مورد حمایت همه جهانیان می تواند از ادامه این نوع فجایع و تکرار آنها در نقاط دیگر جهان جلوگیری کند. فجایعی، که قربانیان آن مردم عادی و غیر مسلح اند. در یوگسلاوی سابق این ارتش ها نیستند، که با یکدیگر می جنگند، بلکه این مردمند، که آنها را به جان یکدیگر انداخته اند. همین است، که ۹۰ درصد قربانیان این جنگ مردم غیرنظامی هستند. ■

جامعه بی قانون

حکومت ضد قانون

الف. امید

از زمانی که میرزا یوسف خان، مستشارالولوه تبریزی کتاب یک کلمه را نوشت، بیش از صد سال می گذرد. میرزا یحیی دولت آبادی صاحب کتاب تاریخ یحیی توضیح می دهد، که میرزا یوسف خان مستشارالولوه تبریزی برای درک علت پیشرفت دنیای غرب و عقب ماندگی ایران از میرزا ملکم خان ناظم الدوله، که عمری را در فرنگ به سر برده بود سؤال می کند و او توضیح می دهد، که این علت فقط یک کلمه است: قانون!

از آن زمان بیش از یک قرن می گذرد. پیشگامان اجتماعی، که برای عدالت خواهی، آزادی و استقلال کشور و برای ایجاد "عدلیه" و حکومت قانون، بر ضد علاءالدوله ها و عین الدوله ها - دیکتاتورهای دوران خود - قیام کردند، به سیاه چال ها افتادند و جان خود را از دست دادند، ولی هنوز پس از گذشت بیش از یک قرن، این خواست اولیه مردم ایران همچنان در دستور کار مبارزات مردم و سازمان های سیاسی ایران قرار دارد. نه پهلوی ها (چه پدر و چه پسر) و نه حکومت جمهوری اسلامی به قانون مصوبه مجالس مقننه قانونگذاری واقعی نهادند. گویا نوشتن قانون یک چیز است و نگهداری حکومت چیزی دیگر! رضا خان سواد کوهی، که از مال دنیا چیزی نداشت، وقتی حکومت را گرفت، بهترین آبادی ها و روستاهای کشور را به زور از دست مردم خارج نمود و بنام خود ثبت کرد و فرزاندانش، از جمله محمد رضا، چنان کشور را غارت کردند، که هنوز چمدان جواهرات گرانقیمتشان در بانک های سوئیس است!

بنیاد پهلوی، از جمله با هدف اداره همین املاک و سرپرستی کارخانه ها و زمین های زراعتی به تصرف دربار درآمده و سهم دربار در تمام واحدهای تولیدی دوران خود بود. بلیت بخت آزمایی و یا اعانه ملی نیز بخش دیگری از همین ثروت و غارت بود، که حالا تغییر نام داده و بنام "بنیاد مستضعفان" در اختیار بلندپایگان حکومت است. بلیت بخت آزمایی ملی و یا "اعانه ملی" نیز شکل صنوق های قرض الحسنه را یافته است. بنیاد پهلوی را به نیابت از اشرف پهلوی، شریف امامی ها اداره می کردند و بنیاد مستضعفان را "محسن رفیق دوست" ها. نه در آن دوران قانون و حساب و کتابی در کار بود و نه حالا!

ماجرای دزدی های ریز و درشت وابستگان به حکومت فعلی نیز از سطح نقل قول های مردم به سطح برخی محاکمات و روزنامه ها کشیده شده است، گرچه سرانجام دادگاه رفیق دوست و شرکا، در جریان دزدی ۱۲۳ میلیارد تومانی از بانک صادرات، آب پاکی بود، که بار دیگر بر عرش عدالت جویانه مردم ریخته شد. سران حکومت گفتند، که کاره دسته خود را نمی برد. اگر کسی هم باید اعدام شود، قاضی خداداد مفسدفی الارض است و "رفیق دوست" فقط باید به حبس ابد محکوم شود! و دست های پست پرده ماجرا نیز نباید رو شود. رفیق دوست، که به بین باندهای برادرش در دسته بندی های پست پرده توانست آنقدر رشد کند، که بتوان آن شهامت را داشته باشد، که به چنین اختلاس بی سابقه ای دست بزند، حتی نمی توانست زمانی فکرش را هم بکند، که در زندگی اش وقتی خواهد رسید، که با ارقام میلیارد تومانی سرو کار داشته باشد. شاید هیچگاه هم نمی دانست، که میلیارد را با چند صفر می نویسند! او و برادرش در میدان "بار" تهران، در آوردن محصول باغداران و کشاورزان را از چنگشان با یک پنجم قیمت واقعی آن آموخته بودند، بازار سیاه ساختن برای سبب زمینی و پیاز را یاد گرفته بودند، اما به خواب هم نمی دیدند، که انقلابی شود و آنها بتوانند بازار سیاه ارز را سازمان بدهند و با "میلیارد" سرو کار داشته باشند (کنفرانس مطبوعاتی نهضت آزادی را در این شماره بخوانید) اما دیدیم، که در یک حکومت خودکامه و بی اعتنا، به قانون، همه چیز امکان دارد! باز گردیم به عرصه دیگری از بی قانونی.

در همان روزهایی که دادگاه رفیق دوست به پایان رسید، کتابفروشی "مرغ آمین" در تهران به آتش کشیده شد. انجمه جمعه با شور و حرارت در خطبه های نماز جمعه تهران از حضور حزب الله و جوانان حزب اللهی در صحنه

حمایت کرده و برای بستن دهان مسلمانان معترض عمل آتش زدن کتابفروشی "مرغ آمین" را در جهت اجرای وصیتنامه آیت الله خمینی هماهنگ نیز دانستند! آنها گفتند «امام گفت، اگر مقامات مسئول کوتاهی کردند، باید جوانان حزب اللهی خودشان در صحنه حضور یافته و این قصور را جبران کنند...» کسی هم از همان گروه حزب الله نخواست به قصور سیستم قضائی کشور در جریان پرونده "مرتضی رفیق دوست" اشاره کند! "تصویری" که آگاهانه صورت گرفت تا پای متهمان اصلی، از جمله محسن رفیق دوست به میان کشیده نشود.

محمد جواد حجتی کرمانی در روزنامه اطلاعات در رابطه بنا این ۲ موضوع ظاهرا جداگانه (که اگر در متن موضوع اصلی، یعنی نبودن قانون در کشور به آن نگریسته شود، چندان هم از یکدیگر جدا نیستند)، اشاره جالبی دارد. وی در مقاله ای با عنوان "از قانندی تا هرج و مرج" در شماره ۱۱ شهریور روزنامه اطلاعات (که حالا از سوی آذری قمی متهم به روحانی ستیزی و ولایت ستیزی شده!) می نویسد:

«در مواردی که تعقیب مجرم از نظر دادگاه مستلزم مقداری صرف وقت و تغافل عمومی است (حجتی کرمانی در این مورد تغافل عمدی توضیح بیشتری نمی دهد! العاقل و فی الاشارة!) تا پرونده تکمیل شود (مانند همین مورد ۱۲۳ میلیارد اختلاس)، به موجب این استنباط، حزب اللهی ها همینکه تشخیص دادند مقامات از اقدام خودداری می کنند، حق دارند همه کاسه کوزه ها را در هم بریزند و خودشان برونند بگیرند و ببینند و فی المثل فاضل خداداد (و حتی مرتضی رفیق دوست را هم!) اعدام کنند... (که در این صورت شاید این دومی هم اعدام می شد!!) مثال دیگر: همین مورد حسی و حاضر کتابفروشی "مرغ آمین" است. با این استنباط ناصواب، کسانی که به آتش زدن کتابفروشی دست زده اند. تشخیص داده اند، که مسئولان اقدام نمی کنند و خودشان راسا اقدام کرده اند. بنظر من، (حجت الاسلام حجتی کرمانی) حضرت آقای حجتی با این استنباطی که در نماز جمعه ارائه فرموده اند، چاره ای ندارند، جز اینکه این عمل را تصویب بفرمایند... من مسلما می دانم که ایشان در مقام یک مجتهد، از نظر موازین فقهی و قضائی هیچگاه این عمل را قطعا نمی توانند مشروع بدانند و اگر قاضی شرع باشند، عاملان آتش سوزی را پس از اثبات جرم، به جز مجازات عمومی به پرداخت زیان و ضرر صاحب کتابخانه نیز محکوم می کنند... زیرا مقتضای دقت و واقع بینی و عدل قضا، اسلامی همینست»

آقای حجتی کرمانی با زبان بی زبانی می خواهد بگوید، اگر اجرای وصیتنامه آیت الله خمینی هدف است و امر به معروف و نهی از منکر وسیله اجرای آن، چرا حزب الله را سراغ "بنیاد مستضعفان" نفرستاده اید، که اقتصاد کشور را به آتش کشیده است؟ چرا دزدهای چند میلیارد تومانی به چنگ حزب الله نمی افتند؟!

اینکه اگر حجتی در مقام قاضی شرع بود، چه می کرد، و "عدل اسلامی" چه می طلبد را به ایشان و همفکران ایشان باید وا گذاشت. ولی در رابطه با مقاله حجتی کرمانی باید گفت: آب از سرچشمه گل آلود است، وقتی که قانون نباشد و حتی مجریان قانون، به قانون اساسی مصوب مجلس خودشان هم پایبند نباشند، نباید انتظار داشت، که قانون در خون و رگ و پی جامعه جاری باشد و وقتی نیست، حاج آقاها و حاج آقازاده ها، جیب برادران دینی خود (مردم بی نوا) را اینگونه خالی می کنند، که شاهدیم!

قانون شکنان اصلی همانهایی هستند، که هزاران زندانی سیاسی را قتل عام کردند و یا در زندان ها بدون محاکمه نگهداشته اند، آنان هستند که به قانون آزادی مطبوعات مصرح در قانون اساسی پایبند نیستند، کسانی هستند، که مردم را به جرم داشتن عقاید مخالف آنان در بند می کنند، آنان هستند که حتی در خارج از کشور هم دست از سر مخالفان خود برنداشته و ترور آنها را به بخشی از سیاست خود بدل کرده اند. آیا امثال حجتی کرمانی این افراد را نمی شناسند. مسلما این افراد برای آنها، که از نزدیک در جریان مسائل کشورند، چهره های ناشناخته ای نیستند.

حقیقت آن است که هر جامعه ای در صورتی در برابر قانون سرفروذ خواهد آورد، که قبل از همه قانون از سوی خود مسئولان و سیستم قضائی آن کشور محترم شمرده شود. البته مراد ما، مسلما آن قانونی است، که در چارچوب منافع مردم و حقوق بشر، نگاشته شده باشد. اگر مجریان قوه قضائی کشور خود را قانون تلقی کنند، ستیز با آنها، به ستیز باقانون نیز می تواند تعبیر شود. ■

گام به گام، با جنبش مردم

ع. کلبانگ

با نزدیک شدن انتخابات مجلس، فضای متفاوتی در مقایسه با گذشته در میهن ما در حال شکل گیری است. موضع گیری های گوناگون و واکنش های جدی از سوی نیروهای سیاسی، که بیانگر منافع گروه ها و طبقات مشخصی در جامعه است، بچشم می خورد، که این خود بیانگر مبارزه و نبرد بین گروه ها و طبقات و اقتدار اجتماعی است. اگر موضع گیری ها از سوی اشخاص گوناگون پیرامون انتخابات را، بدون در نظر گرفتن این واقعیت تحلیل کنیم، حاصلی جز سردرگمی و غرق شدن در سیر حوادث را به همراه نخواهد آورد. بویژه اینکه قدرت راستگرای حاکم در جمهوری اسلامی با تعرض جنبش اعتراضی روبرو است و انتخابات آینده مجلس این تعرض جنبش را تشدید می کند. بهاء دادن و یا بهاء ندادن به مسئله انتخابات از همین جا اهمیت می یابد. یعنی تشدید جنبش اعتراضی و آزادیخواهی در جامعه؛ والا این انتخابات نیز همانقدر مهم خواهد بود، که دیگر انتخابات اهمیت داشت و یا نقشی، که در سرنوشت کشور ایفا کرد یا نکرد!

در رابطه با انتخابات، همچنین مسئله احزاب و شرکت آنها در انتخابات نیز مطرح شده، که بحث های گسترده ای را نیز بهمراه آورده است. واقعیت آنست، که نیروهای راست و ارتجاعی با شرکت احزاب و گرایشات مخالف خویش در انتخابات مخالفند. این مخالفت آنها به این معنی نیست، که آنها با وجود حزب مخالفند، بر عکس آنها اگر ضرورت آنها ببینند، احزاب موجود خود را علنی نیز خواهند کرد و احزاب جدیدی را نیز سازمان خواهند داد، اما دشواری آنست، که با پذیرش این مسئله آنها خود را ناچار می بینند، که به یک سری از مسائل دیگر نیز در جامعه تن بدهند، و با آمادگی که در این رابطه در میهن ما وجود دارد، نگران علنی شدن از دست رفتن پایگاه ادعایی خویش در جامعه اند! همین است که آنها، در حالی که با فعالیت آزاد احزاب مخالف خویش بشدت مخالفت می ورزند، هیئت ها، انجمن ها، جوامع، صنف های تحت سلطه خویش را بشکلی گسترده و فراگیر در اختیار دارند و از این طریق مقاصد خویش را نیز در جامعه عملی می سازند. حدس و گمان ها می گوید، که آنها در رویای انتخابات دوره چهارم مجلس، تلاش دارند. در این دور از انتخابات نیز از همین تشکل ها برای پیشبرد مقاصد خویش سود جویند. با حاد شدن همین نبرد، ما شاهد صحنه سازی های همیشگی، تهدید و ارعاب دگراندیشان، به صحنه آمدن "حزب الله" و یورش آنها به مراکز فرهنگی، و خط و نشان کشیدن برخی از مهره های شناخته شده حکومتی علیه دگراندیشان هستیم، به اصطلاح تشدید مبارزه نوبتی علیه "بدحجابی" و امر به معروف و نهی از منکر، با هدف شناخته شده تحت الشعاع قرار دادن خواست های مردم و مبارزه اصلی آنها برای آزادی ها!

متاسفانه علیرغم این واقعیات، برخی از احزاب و سازمان های خارج از کشور همچنان سرگرم بحث های حاشیه ای بوده و به روند حوادث داخل کشور بهای لازم را نمی دهند. بطور مثال در نامه مردم ۴۶۱ مقاله ای با عنوان آزادی احزاب و رژیم ولایت فقیه درج شده است. نویسنده مقاله با ناامیدی از هر نوع تلاش و مبارزه برای توسعه آزادی ها، به عنوان شرط ضرور هر تحولی در ایران جانبداری نمی کند و آنها بیهوده و نادرست ارزیابی می کند. نویسنده مقاله از یکسو از عقب نشینی رژیم سخن بیان می آورد و از سوی دیگر به جنبش اعتراضی در داخل کشور با دید منفی می نگرد! نویسنده مقاله می نویسد (... و واقعیت اینست که اگر رژیم به شمار معدودی از شخصیت های سیاسی نیز اجازه اظهار نظر می دهد، به دلیل ضرورتی است، که برای بزرگ کردن سیماي ضد مردمی و ضد دمکراتیک خود احساس می کند...) و از سوی دیگر می نویسد (... تجربه مبارزه در کشورهای دیگر نشان می دهد، که رژیم های دیکتاتوری در شرایط بحرانی حاضرند برای حفظ خود حتی با برخی از نیروهای اپوزیسیون پای میز مذاکره بنشینند و حتی امتیازاتی به آنها بدهند، تا بحران را از سر بگذرانند...)

از جملات آورده شده از مقاله فوق چنین برمی آید، که نویسنده از یکسو به جنبش اعتراضی بهای لازم نمی دهد و از سوی دیگر رژیم را در مقابل

آن در حال عقب نشینی می بیند، به نحوی که حاضر می شود با برخی از نیروهای اپوزیسیون پای میز مذاکره بنشیند. اگر این گونه است، چرا باید نویسنده مقاله از این وضع نگران باشد؟ اگر رژیم در اثر فشار جنبش، به زعم نویسنده نامه مردم، حاضر بشود با برخی از سازمان ها و احزاب چه در داخل و چه در خارج به پای میز مذاکره بنشیند، باید این را یک پیروزی برای جنبش ارزیابی کرد و اگر نیروهای حاضر بشوند، پیرامون عقب نشینی حکومت در برابر جنبش و بنظر تثبیت دستاوردهای آن با رژیم پای میز مذاکره بنشینند، اساسا چه ایرادی می تواند متوجه آن باشد؟ در همین شماره و در دیدگاهی مغشوش و متناقض با مقاله اول، نامه مردم در مقاله مربوط به طرح قانون جدید "مطبوعات" شکست نیروهای راست و ارتجاعی را نشانی از تعرض جنبش انقلابی می بیند و آنرا پیروزی برای جنبش حساب می آورد. در این مقاله آمده است «با توجه به اخبار به نظر می رسد، که رژیم در مقابل اوجگیری مخالفت ها با این طرح ضد دمکراتیک تصمیم به عقب نشینی موضعی گرفته است، این عقب نشینی پیروزی است برای نشریات غیردولتی، که در ایران منتشر می شوند...» البته این نظر و دیدگاه در میان همه نویسندگان نامه مردم دیده نمی شود. برخی از آنها واقعیت های داخل کشور را نمی بینند و اساسا دید درستی از مبارزه در داخل کشور ندارند. با جسیبیدن به شعارهای کلی و تکرار مکرر آنها عملا خویش را از عرصه مبارزه در داخل کشور دور نگاهداشته اند و همه چیز را در قدر قدرتی رژیم ولایت فقیه می بینند. و هر نوع مبارزه را با بی اهمیت جلوه می دهند و یا آنرا مانورهای رژیم می دانند. امروز در داخل کشور اشکال گوناگون مبارزه بچشم می خورد. تنوع مبارزه ناشی از ویژگی هائی است، که جنبش در میهن ما دارد. شناخت این ویژگی ها و اشکال متفاوت مبارزه، این امکان را فراهم می سازد، که روند مبارزه منسجم تر بجلو برود. امروز باید گام به گام در جهت تعمیق مبارزه داخل کشور پیش رفت، تا روند تحولات عمیق و بسیار جدی در کشور به نتیجه مطلوب برسد! ■

کمونیست های شیلی را یاری کنید!

دولت "شیلی" بدنبال پیوستن این کشور به قرارداد اقتصاد آزاد در امریکای شمالی، موسوم به "فتفا" یک سلسله محدودیت ها را علیه حزب کمونیست این کشور آغاز کرده است. محدودیت علیه انتشار روزنامه آل سیگلو، که منعکس کننده نظرات حزب کمونیست شیلی است، کار انتشار این روزنامه را با دشواری بسیار روبرو ساخته است. سهمیه کاغذ و مرکب روزنامه مذکور قطع شده است و حمله گروه های فشار دولتی به فروشندگان این روزنامه نیز تشدید شده است. (سیاستی که حکومت ایران علیه نشریات غیر حکومتی در ایران اعمال می کند!)

همکاران "راه توده" از کانادا اطلاع می دهند، که بدنبال محدودیت های اخیر علیه حزب کمونیست شیلی، یک کمیته دفاع از روزنامه آل سیگلو در کشور کانادا تشکیل شده است. این کمیته علاوه برانتشار سریع اخبار مربوط به کشور شیلی کمک های مالی برای ادامه انتشار روزنامه مذکور جمع آوری می کند. مرکز این کمیته در شهر "تورنتو" کانادا است. این کمیته در آخرین اطلاعیه خود، نوشت: «هدف اساسی روزنامه آل سیگلو انعکاس مبارزات کارگران و زحمتکشان شیلی و بی عدالتی حاکم بر کشور است، که دولت جانشین کودتاچیان شیلی، آنرا پیگیری می کند. این دولت با زد و بندهای پشت پرده با امپریالیست ها ثروت ملی را به غارت می دهد.» کمیته مذکور در بخش دیگری از اطلاعیه خود ضمن افشای چهره دولت باصطلاح آشتی ملی در شیلی، که براساس آن ژنرال پینوشه و دیگر کودتاچیان علیه دولت ملی دکتر آلنده در ظاهر قدرت را واگذار کردند، یاد آور می شود: «... همزمان با پیوستن شیلی به قرارداد استعماری "فتفا" چند تن از ژنرال های کودتاچی نیز در دادگاه های ملی شیلی محکوم شناخته شدند، که باید زندانی شوند. این دادگاهها مسئول رسیدگی به پرونده کودتای ضد ملی ژنرال پینوشه و همکاران وی علیه دولت ملی آلنده و جنایات مرتکب شده آنها در سال های فرمانروائی ژنرال ها بر کشور شیلی می باشند. محکومین، که رسماً از سوی دادگاه مجرم شناخته شده اند، از تسلیم شدن به حکم دادگاه سرباز می زنند و این در حالی است، که با انشأگری نشریات مترقی شیلی و از جمله نشریه حزب کمونیست شیلی آل سیگلو همه مردم شیلی از خیانت ها و جنایات این مجرمین آگاهی دارند. ■

قومی، در سراسر جهان رشد خواهد کرد؟ حوادث یوگسلاوی سابق، ظهور "بوزنین" مسلمان در قلب اروپای مسیحی، اسلام گرائی توام با فئاتیسم در الجزایر (زیر گوش فرانسه)، جنگ رو به گسترش در افغانستان و تحریک شاخه های گوناگون اسلامی در پاکستان و هندوستان و قدرت یابی روزافزون واپسگرایانه ترین تفکرات اسلامی در حکومت جمهوری اسلامی (درعین پایبندی خدشه ناپذیر به اقتصاد سرمایه داری، زیر پوشش توجیهات فقهی و مذهبی) ارمنستان مسیحی در قلب منطقه مسلمان نشین آسیای میانه و قفقاز... همه و همه در کنار یکدیگر باید این معنی را تداعی کنند. همان معنایی، که امریکا چه در عرصه داخلی و چه خارجی روز به روز بی پروا، در پی گسترش آنست.

نشریه "دساتر مارکسیستی" حزب کمونیست آلمان، (Marxistische Blätter) در شماره ۵ سال ۹۵ خود، نگاهی دارد به زمینه های رویه رشد فاشیسم در امریکا. برگردان خلاصه این مطلب را، که با اشاره به نقش آلینورث* در کنگره اخیر حزب جمهوریخواه امریکا آغاز شده است، در زیر می خوانید:

شعارهائی از نوع "ما کسانی را که لیبرال هستند، امریکائی نمی دانیم"، که به شعارهای آتش افروز می مانند، اکنون دیگر مانند سال ۹۳ فقط از طرف اقلیت ۴۲ در صدی راست مذهبی- حزب جمهوریخواه در کنگره ایالات متحده امریکا طرح نمی شوند. این شعارها اکنون آنچه را بیچ گردیده اند، که نه تنها به جناح اکثریت سربازان مسیحی، بلکه به اکثر شهروندان نیز سرایت کرده است.

این دگرگونی ارزشها- حاصل تحولات اجتماعی است، که از سال های ۷۰ به بعد آغاز و اکنون به مرحله بحرانی خود رسیده است و بطور خلاصه می توان گفت:

۱- ۲۰ درصد از مردم متعلق به طبقات زیرین اجتماع (اکثریت سیاه پوست) از نظر اقتصادی و اجتماعی به ورشکستگی و اخلاص دچار شده اند، که عکس العمل آن به صورت انفجارهای جنائی مشهود است.

۲- اقتدار میانی جامعه با افول گام به گام حولی پیوسته- از خواب های طولانی پیشین، که انتظار بهبود بلاانقطاع اوضاع مشخص را به رویای شیرین آن تبدیل ساخته بود بیدار شده، اکنون در ناامیدی از ادامه اخلاص اجتماعی و هراس از دست دادن جان و مال خود قرار دارند.

۳- همزمان با شرایط اجتماعی اقتدار و طبقات ذکر شده، اقلیت فوقانی اجتماع، همچنان بر ثروت خویش می افزاید.

با سپری شدن دوران "خواب های طولانی برای آمریکائیان" و تبلیغ "خطر سرخ"، طبقه اقلیت فوقانی در تلاش یافتن دلالتی است، که به شتاب قدرت و ثروت خود مشروعیت بخشد. جنبه اقتصادی این روند در آمار تغییر توزیع درآمد از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۴ مشهود است: یک پنجم جمعیت طبقه فوقانی در این مدت، هر ساله ۱۸ درصد به درآمد سالانه اش اضافه شده است و با در نظر گرفتن مرز فقر تعیین شده (برای خانواده ۴ نفره کمتر از ۱۴۰۰ دلار) اکنون در امریکا ۴۰ میلیون فقیر وجود دارد و یک چهارم نوزادان در این خانواده ها بدنی می آیند. متقابلا کمک های دولتی همچنان رو به کاهش است. میزان کمک خدمات اجتماعی که در سال ۱۹۷۰ نزدیک به ۶۷۶ دلار بود، اکنون به ۳۷۳ دلار ماهانه تنزل یافته است. از جمع ۵ میلیون مادران مجرد، که محق کمک هزینه برای فرزندان شان می باشند، فقط یک چهارم زن ها قسمتی از این کمک را دریافت کرده و مابقی اصلا کمک دریافت نمی کنند.

فقر و جنایت

کلمه فقر در امریکا ملون است و رنگ آن سیاه است. از هر دو سیاه پوست، یک نفر فقیر است. در مقایسه "فقط" از هر ۱۰ سفید پوست، یک نفر فقیر می باشد. نیمی از تمامی نوجوانان سیاه پوست در خانواده ای فقیر زندگی می کنند. دو سوم نوزادان سیاه پوست از مادران مجردی بدنی می آیند، که در آخرین رده درآمد قرار دارند.

حدوداً ده درصد از بچه های سیاه پوست بدون والدین بزرگ می شوند! فقر و عدم دورنمایی امیدبخش برای آتیه، زمینه ایست مساعد برای ارتکاب به جنایت. همانطور که فقر رنگ سیاه بخود گرفته، جنایت نیز به همین رنگ است. سیاهپوستان، که ۱۲ درصد از آمریکائیان را تشکیل می دهند، مرتکب ۴۷ درصد تمامی جنایات می شوند. نتیجه تحقیقات آماری سال

با لیبرال ها خداحافظی کنید، زیرا

آنها دیگر امریکائی نیستند!

گام های بلند "فاشیسم" در امریکا!

مزدک

* سیاستمداران تندخوئی در امریکا آماده کسب قدرت می شوند، که اعتقاد دارند:

۱- کمک دولتی به هر کس که در تولید شرکت ندارد، فقرا و معلولین باید قطع شود!

۲- مقابله با "فقر" کار پلیس است!

۳- بعد از فقرا، طبقه میانی باید قربانی بدهد!

* در ۳۹ ایالت امریکا باندهای فاشیست سازمان یافته اند و انتشارات آنها، دهها هزار مشترک دائمی دارد!

امریکا - ویرجینیا:

بر روی پلاکارت های تزئینی سالی که آخرین کنگره حزب جمهوریخواهان در آن برپا شد، این قبیل شعارها به چشم می خورد: «ما کسانی را که لیبرال هستند، امریکائی نمی دانیم»

در این کنگره آلینورث*، بعنوان کاندیدای حزب معرفی شد. او لقب قهرمان جنگ ویتنام را با خود همراه دارد، اما بیشترین شهرتش مربوط است به عملیات سری و غیرقانونی سازمان جاسوسی امریکا "سیا". این عملیات سری و پرونده ای، که براساس آن تشکیل شد، به ایران - کنترال*، مشهور است. این نام ماجرائی است، که یک سر آن به ایران و دو سر دیگر آن به امریکا و کشور نیکاراگوا وصل است. سرهنگ آلینورث*، کارگردان و هدایت کننده یک سلسله معاملات پنهان و قاچاق اسلحه با جمهوری اسلامی، در طول جنگ ایران و عراق است، که بخشی از عواید حاصل از آن در اختیار ضد انقلاب نیکاراگوا برای ادامه جنگ با حکومت انقلابی و دموکراتیک این کشور قرار گرفت! سرهنگ الینورث، که بسیاری حدس می زنند نقش مهمی در سیاست امریکا در آینده ایفا خواهد کرد، بدلیل این عملیات غیر قانونی در دادگاه محکوم شناخته شد. جالب است، که به کمک مطبوعات و شبکه های تلویزیونی امریکا، این محاکمه در واقع به یک نمایش تبلیغاتی به سود سرهنگ نورث تمام شد و بسیاری از امریکائی ها، در نظرسنجی هایی، که پس از پایان کار دادگاه انجام شد، او را قهرمانی دوباره برای امریکا معرفی کردند!! همین محبوبیت (!) موجب شد، تا حزب جمهوریخواه او را کاندیدای حزب در انتخابات اخیر مجالس ایالتی کند. نظرات و سخنان او آمیزه ایست از تحریکات مذهبی، که کلیساها از آن حمایت می کنند و ایده های شبه فاشیستی، که سرمایه داری جنگ طلب امریکا با آن موافق است. بسیاری براین عقیده اند، که این نوع نظرات سرنوشت انتخابات آینده ریاست جمهوری و مجالس امریکا را تعیین خواهد کرد!

در واقع آنچه امروز در امریکا جریان دارد، زمینه های اجتناب ناپذیر قدرت یابی فاشیسم نوین را در امریکا فراهم می سازد. سیاست بیرونی امریکا نیز در ارتباط با دیگر کشورهای رقیب و کشورهای امریکای لاتین چیزی جز این را تداعی نمی کند. زمینه های ظهور این فاشیسم، بر بستر ستیزهای مذهبی-

برای پلیس و استخدام بیشتر پلیس تا حد ۲۵ میلیون نفر می‌باشند. از دیگر برنامه‌های جناح راست تفویض وظیفه‌ای جدید به FBI است، تا به مانند پلیس مخفی در دایره امنیت داخلی فعالیت کنند. در ۱۰ جولای ۹۵، روزنامه National Review فاش می‌کند، FBI از قصد فاشیت‌ها برای بسب‌گذاری در ساختمان گولکلاهما قبل از وقایع حادثه مطلع شده بود، اما هیچ اقدام مثبتی نکرد، ولی بلافاصله بعد از وقوع حادثه (که در آن ۱۶۷ نفر کشته شدند) اعلان کرد، مرتکبین به احتمال قوی از تروریست‌های خاورمیانه بوده‌اند.

اکثریت شهروندان، که قبلاً بخش منفعلین بحساب می‌آمدند، اکنون خواهان تجهیز هر چه بیشتر پلیس، و گرسنه‌گذاردن فقرا شده‌اند. غافل از آن که این شتر روزی مقابل خانه آنها نیز خواهد خوابید!

نه تنها حزب جمهوری خواهان و راست مذهبی در حال کسب موفقیت هرچه بیشتر می‌باشند، بلکه باندهای فاشیت نیز مستقیماً فعال گشته و بی‌وقفه پیروان بیشتری پیدا می‌کنند. حداقل در ۳۹ ایالت از ایالات آمریکا باند میلیشیا مونتانا دارای شعبات منظم می‌باشد. انتشارات و کتب این سازمان دارای ده‌ها هزار مشترک دانشی است. در یکی از انتشارات این سازمان بنام کتاب آبی این اندیشه تبلیغ و تلقین می‌شود، که انتلافی از ملحدان، یهودیان، سوسیالیست‌ها با همیاری باند کوچ نشینان کانگستر به رهبری UN به آمریکا حمله کرده و قدرت را بدست خواهند گرفت. در لیستی از محکومین به ترور نام رئیس جمهور فعلی، وزیر دادگستری و ۲۰۰ اسم دیگر برده شده است. توجه کسانی را که معتقدند گروه‌هایی از این قبیل هزبان گویانی بیش نیستند را باید به تاریخچه نازیسم در آلمان و فاجعه اخیر در گولکلاهما جلب کرد. با این که این واقعه به احتمال قوی بوسیله باندهای فاشیستی انجام گرفته، پلیس آمریکا تا بحال اقدام جدی علیه آنها نکرده و دشمنان را فقط سیاه‌پوستان و فقرا می‌شناسد. ■

۱۹۹۱ ناحیه کلمبیا (پایتخت واشنگتن) می‌گوید، که ۱۵ درصد از مردان ۱۸ تا ۳۴ ساله در زندان‌ها بسر می‌برند، ۲۱ درصد محکومینی هستند، که مشروط در خارج از زندان به سر می‌برند و ۶ درصد از نظر پلیس فراری هستند.

بنابراین تحقیقات ۷۰ درصد سیاه‌پوستان این منطقه قبل از رسیدن به سن ۳۵ سالگی حداقل یک بار بوسیله پلیس دستگیر می‌شوند. تعداد جنایات قهرآمیز هر روزه رو به افزایش است، در ده سال گذشته ۲۰۰۰۰ آمریکائی بقتل رسیده‌اند. برای درک فاجعه، مقایسه این آمار با آمار سرریازان آمریکائی کشته شده در جنگ ده ساله ویتنام - ۵۸ هزار - بی‌فایده نیست. هم اکنون ۱۳ میلیون آمریکائی در زندان‌ها بسر می‌برند.

برای طبقه متوسط سفیدپوست آمریکا و پلیس وجود فی‌الغالبه این انرژی جنائی مطرح نیست، بلکه برای آنها این مطلب مهم است، که برخلاف گذشته انفجار آن دیگر در محدوده گروه‌های هم سرنوشت سیاه‌پوست خلاصه نشده، بلکه به مناطق سفیدپوست نشین نیز سرایت کرده است. چنانچه ۳۰ سال قبل ۹۰ تا ۹۵ درصد از تمامی قتل‌ها در محدوده مجرمین اتفاق می‌افتاد، امروز ۵۳ درصد از آن در محیطی خارج از گروه‌های هم سرنوشت نام‌برده، انجام می‌پذیرد. تعداد ارتکاب به قتل در رابطه با سرقت از این حد نیز تجاوز می‌کند - نیویورک نیوزدی - آمار یک همه‌پرسی می‌گوید: از هر دو نفر در نیویورک یک نفر در سال مورد حمله قرار گرفته، ۸٪ از منزل‌های مسکونی و ۲۲٪ از اتومبیل‌ها مورد سرقت قرار گرفته‌اند.

طبقه فوقانی با توان مادی خود اقدام به استخدام محافظین کرده و در امنیت بسر می‌برد. در نتیجه از امواج جنائی متوجه همان طبقه متوسط آمریکائی است، که از طرف دیگر پایه‌های مادی موجودیش نیز به مخاطره افتاده است.

با اینکه در سال گذشته تولیدات صنعتی ۴۹ درصد ازدیاد داشت، درآمد کارگران ۲ درصد کاهش یافت.

نه تنها کارگران، بلکه ۳/۴ ملت آمریکا توانائی پرداخت شهریه تحصیل دانشگاهی، که حد متوسط ۱۵۰۰۰ دلار در سال است را ندارند. در نتیجه، اکثریت سفیدپوستان طبقات میانی انواع مشکلات اجتماعی، بالاخص جنائی، را نوعی گرفتاری نوادی می‌دانند. ترس و تنفر از سیاه‌پوستان و دیگر اقلیت‌ها در حدی است، که چاره آنرا استفاده از اسلحه کمری می‌دانند.

زمینه فعالیت برای رشد فاشیسم در آمریکای امروز، تشابه کامل با جمهوری وایمر آلمان دارد. همانگونه که سقوط طبقه متوسط در برهه زمانی - جمهوری وایمر آلمان - مقدمات ظهور فاشیسم را آماده نمود، آمریکا اکنون آماده است به سیاستمداران تند خونی روی خوش نشان دهد، که زسوس برنامه فعلی آنها به این شرح است:

۱- هر کس و به هر دلیلی در پروسه تولیدی اجتماع شرکت ندارد، حق و توفعی از اجتماع نباید داشته باشد و هر نوع پرداخت و کمک به فقرا و معلولین را باید قطع کرد؛

۲- مقابله با فقر از جمله وظایف پلیس می‌باشد، زیرا فقرا گلگه‌های جنایتکاران را تشکیل می‌دهند؛

۳- غیر از فقرا، طبقه میانی نیز باید قربانی بدهد.

آقای Newt Gingrich، ستاره درخشان جدید صحنه سیاسی حزب جمهوری خواهان، اعلان نمود: «اگر آماده نیستی مسئولیت خود را بعهده بگیری، اجازه مشارکت در تمدن آمریکا را نداری.» از آنجا که همپالگی‌های ایشان اکنون در حکومت، سیاستی مشابه را اعمال می‌کنند، می‌توان گفت، که این جملات تنها یک تهدید نیست، کما این که یک خانواده سه نفره در تگزاس از اداره خدمات اجتماع ۱۸۸ دلار، در «سی.سی.سی. پی» ۱۲۰ دلار ماهانه دریافت می‌کند؛ البته بدلیل عدم محل کار و نداشتن عایدی برای ادامه زندگی، به درستی، این سه نفر تنها قادر به مشارکت در تمدن آمریکا نمی‌باشند، بلکه بزودی قادر به ادامه حیات نیز نیستند.

برنامه حزب جمهوری خواهان کمابیش عبارتست از: قروض دولتی - افزایش هزینه تسلیحاتی - کاستن هزینه‌های خدمات اجتماعی، و اخراج بخشی از کارمندان دولتی، یا دستیابی این حزب (و طرفدار این اندیشه و برنامه) به ریاست جمهوری، یعنی صدور حکم اعدام برای فقرا.

تشدید فقر و افزایش تعداد جنایات را، حتی زاست‌ترین جناح این حزب هم انکار نمی‌کند، لکن برای مقابله با آن، افزایش هزینه برای نیروی پلیس را تجویز می‌کند! آنها با مقایسه مخارج نظامی آمریکا، که سالانه ۱۳۸۳ دلار است، با مخارج سالانه پلیس، که ۲۹۹ دلار است، خواهان افزایش بودجه

خطر اعدام مبارز امریکائی جدی است!

دادگاه عالی آمریکا، دادخواست مرئوس به تجدید محاکمه «ابوجمال»، مبارز سیاسی و روزنامه‌نگار مترقی آمریکا را نپذیرفت. بدین ترتیب خطر اعدام او همچنان به قوت خود باقی است. «ابوجمال»، که عضو سازمان سیاسی «پلنگان سیاه» است، از ۱۲ سال پیش و بدینال یک صحنه‌سازی قتل، توسط پلیس آمریکا دستگیر و در یک دادگاه ایالتی به اعدام محکوم شد. او در زندان نیز به مبارزه خود در راه حقوق سیاهان آمریکا ادامه داد و در این ارتباط کتابی نیز منتشر ساخت. انتشار این کتاب مقامات قضائی آمریکا را در اجرای حکم اعدام او مصمم‌تر ساخت.

در تمام سال‌هایی که ابوجمال در انتظار اعدام در زندان بسر می‌برد، نیروهای مترقی آمریکا و سراسر جهان به کارزار دفاعی از او ادامه داده و خواهان تجدید محاکمه وی توسط دادگاه عالی آمریکا شده‌اند.

همه شواهد نشان می‌دهد، که هیات منصفه دادگاه «ابوجمال» در همنوائی با پلیس آمریکا برای محکوم ساختن ابوجمال به اعدام سهیم بوده است.

پلیس آمریکا او را متهم به قتل یک پلیس سفید پوست کرده و دادگاه نیز با شهادت یک روسپی، که با پلیس محلی همکاری داشته و شهادت یک پلیس دیگر، که مدعی است، ابوجمال نزد او بصورت شفاهی (۱) و در خلوت اعتراف به قتل کرده (!) محکوم به اعدام شده است.

ابوجمال روزنامه‌نگار و مبارز سیاه‌پوست آمریکائی، که در سال ۱۹۸۲ محکوم به اعدام و از آن تاریخ تا بحال در سلول مرگ بسر می‌برد، مقالات متعددی درباره شرایط زندان‌ها، نظام قضائی آمریکا و موقعیت سیاه‌پوستان در این کشور نوشته است.

اخیراً مجموعه‌ای از مقالات «ابوجمال» بصورت کتاب منتشر شده است. ■

هواپیما ربائی مشکوک!

انگیزه اعلام شده هواپیماریا نیز این حدس و گمان‌ها را تقویت کرده است. او دلیل هواپیماریا را، اختلاف با قسمت اداری شرکت هواپیمایی بر سر مسائل استخدامی خویش ذکر کرد!

این ادعا چند هدف را می‌تواند در نظر داشته باشد:

۱- اینکه جنجال بر سر حقوق بشر و زندانیان سیاسی و آزادی احزاب و اینگونه مسائل را با خود همراه ندارد و در نتیجه دست‌های احتمالی پشت پرده برای این صحنه‌سازی، با انتقاد رقیب، مبنی بر تبلیغات باصطلاح استکبار علیه جمهوری اسلامی روبرو نیستند!

۲- تبلیغ برای هیچ سازمان و حزب سیاسی نیست و صرفاً یک مشکل ساده اقتصادی را مطرح می‌کند، که در هر کشوری، هر فردی می‌تواند با اداره و سازمان اداری خود داشته باشد و در نتیجه نمی‌تواند به هزینه‌ای تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود!

۳- و سرانجام، اینکه چنین بهانه ساده و غیر سیاسی، مذاکره (شاید طولانی!) با دولت اسرائیل را برای بازگرداندن رایبند هواپیما نیز آسان می‌کند! که در اینصورت، مذاکرات منجر به تحویل رایبند هواپیما از سوی اسرائیل به ایران می‌تواند زمینه ادامه گفتگوهای مستقیم برای روابط بین حکومت و اسرائیل را نیز همراه داشته باشد!

۴- اسرائیل نیز با توجه به انگیزه شخصی و اقتصادی رایبند هواپیما، برای مذاکره و بازگرداندن هواپیما را به جمهوری اسلامی و نشان دادن حسن نیت خود به حکومت، با تبلیغاتی مبنی بر خطری که جان هواپیماریا را در صورت سیاسی بودن ماجرا می‌توانست تهدید کند، از سوی مخالفان جمهوری اسلامی در خارج از کشور روبرو نیست!

توافق سریع دولت اسرائیل (شخص نخست وزیر اسرائیل) برای دادن اجازه فرود هواپیما در خاک این کشور، موافقت سریع با درخواست دولت ایران برای بازگرداندن هواپیما و مسافران آن به ایران، جنجال اولیه همه خبرگزاری‌ها پیرامون این هواپیماریا و سپس گزارش‌های مکرر درباره توافق اسرائیل با خواست حکومت ایران، همگی در همان لحظات اولیه این ماجرا تردیدها را مبنی بر اینکه این ماجرا نیز یکی دیگر از انواع صحنه‌سازی‌های حکومتی برای پیشبرد انواع معاملات و زمینه‌چینی‌ها و زد و بندهای بین‌المللی است تشدید کرد.

کدام اهداف

شمار صحنه‌سازی‌ها و توطئه‌های اخیر، خود گویای این واقعیت است. واقعیتی که در متن آن، کسب مشروعیت از انگلستان، آمریکا، اسرائیل و ... برای باقی ماندن بر قدرت نهفته است:

- تیراندازی ساختگی به ریاست جمهوری بر سر مقبره آیت الله خمینی؛
- سقوط هواپیمای حامل برخی چهره‌های ملی و ملی-مذهبی ایران در راه یزد-اصفهان؛
- سقوط هواپیمای حامل فرماندهان نیروی هوایی؛
- مرگ مشکوک و بحث انگیز احمد خمینی؛
- انفجار در حرم امام رضا؛
- انفجار در خیابان‌های مرکزی شهر و در جریان محاکمه برخی چهره‌های پرونده ۱۲۳ میلیارد تومانی سرقت از بانک صادرات کشور؛
- دیدار و سفر یک هفته‌ای آدوارد هیث، نخست وزیر کهنه کار انگلستان به تهران؛
- دیدار آندره اوتی، نخست وزیر اسبق و وابسته با مافیای ایتالیا؛ به ایران و ...

ظاهراً بر این لیست سیاه و ضد ملی اکنون باید صحنه‌سازی هواپیماریا اخیر را نیز افزود، که می‌تواند فصل نویسی را در رابطه دو حکومت اسرائیل و جمهوری اسلامی و در ارتباط با مذاکرات چند جانبه اعراب و اسرائیل بگشاید!

حکومتی، که با شعار به حیات خود ادامه می‌دهد و مردم فریبی روش حکومتی آنست، چاره‌ای جز زدو بندهای زیر میزی و سیاست‌های توطئه آمیز دارد؟

حکومتی که بی‌وقته بر طبل توخالی ستیز با آمریکا و اسرائیل می‌کوبد، برای عقب نیفتادن از مذاکرات اعراب و اسرائیل، چاره‌ای جز ورود از در پشت به صحنه دارد؟ ■

هواپیمای رسیده شده ایران، از اسرائیل به ایران بازگشت، اما ماجرا همچنان از سوی روزنامه‌های دولتی ایران، در حد یک جنجال خبری دنبال می‌شود. روزنامه‌های صبح و عصر حکومت، انواع تفسیر و تحلیل‌ها را پیرامون این ماجرا نوشتند و همچنان به آن ادامه می‌دهند. این در حالی است، که معمولاً جمهوری اسلامی خبرهایی را، که حکایت از ضعف امنیتی حکومت داشته باشد، بشدت کنترل می‌کند و اخبار رسمی مربوط به این حوادث در چند خط توسط خبرگزاری دولتی در اختیار مطبوعات گذاشته می‌شود.

خبر اول- از میان تمام کشورهای خاورمیانه، روزنامه رسمی و معتبر "تشرین" در سوریه نیز با همان مضامین مطبوعات دولتی در جمهوری اسلامی، خبر را از قول خویش تفسیر کرد. تلاش سوریه برای ورود رسمی ایران به این مذاکرات البته از دید ناظران سیاسی پنهان نیست.

خبر دوم- روزنامه اخبار، متعلق به خبرگزاری جمهوری اسلامی، طی تفسیری درباره نقش مطبوعات در ماجرای رسیده شدن هواپیمای مسافربری ایران و فرود آن در اسرائیل، آشفته نویسی مطبوعات را بشدت مورد انتقاد قرار داد و بدین ترتیب خواهان کنترل مطبوعات شد. همین روزنامه و در اشاره به مشکل کنترل مطبوعات، مسئله زیاد بودن تعداد روزنامه‌های صبح و عصر ایران را مطرح ساخت!

در میان روزنامه‌های صبح و عصر تهران، تنها روزنامه "سلام"، به عنوان یک اظهار نظر، نوشت، که ماجرای هواپیما ربائی مشکوک به نظر می‌رسد. از جمله به این دلیل، که معلوم نیست چگونه هواپیما را توانسته با خود اسلحه به داخل هواپیما ببرد و ماموران امنیتی هواپیما در این جریان این ماجرا چه می‌کرده‌اند؟

در همان آغاز ماجرای هواپیما ربائی اخیر، "راه توده" آنرا یک جنجال مشکوک، که می‌تواند اهداف گوناگون و از جمله در ارتباط با مذاکرات صلح خاورمیانه را دنبال کند، اعلام داشت. اطلاعیه کوتاه خبری "راه توده" در این زمینه را در زیر می‌خوانید:

یک هواپیمای مسافربری خطوط داخلی جمهوری اسلامی، با اقدام سوال برانگیز یکی از میهمانداران آن، از مسیر خود خارج شده و در خاک اسرائیل فرود آمد.

این هواپیما براساس گزارش‌های اولیه ۱۷۸ سرنشین داشت و راهی جزیره کیش در جنوب ایران بود.

میهماندار هواپیما یک قبضه سلاح کمری همراه داشت، که معلوم نیست آنرا چگونه توانسته با خود وارد هواپیما کند و این در حالی است، که خدمه هواپیماهای مسافربری در جمهوری اسلامی اگر در استخدام وزارت امنیت حکومت نباشد، تحت مراقبت دائم و مورد اعتماد این وزارت خانه هستند!

خلبان هواپیمای مذکور، ظاهراً پس از آنکه از اردن و عربستان، برای فرود اجباری اجازه دریافت نداشت، یکرست راهی اسرائیل شده و از این کشور خواهان اجازه فرود شد. نخست وزیر اسرائیل با این خواست موافقت کرد و هواپیما در یک فرودگاه نظامی در جنوب اسرائیل فرود آمد.

حکومت ایران با صدور یک اطلاعیه خواهان بازگشت هواپیمای رسیده شده، سرنشینان و میهماندار (رایبند!) آن شد. دولت اسرائیل نیز پس از یک پذیرائی تبلیغاتی از مسافران، گفت که آنها را با همان هواپیما به تهران بازمی‌گرداند و به میهماندار رایبند هواپیما، که خواهان پناهندگی شده بود، نیز موقتاً اجازه اقامت در اسرائیل را داد.

این ظاهر شام ماجرای هواپیما ربائی از آسمان ایران بطرف اسرائیل است. ماجرائی، که از همان ابتدا، با شک و تردید به آن نگرسته شد و برخی از آشنایان به صحنه‌سازی‌های حکومت ایران با هدف زدو بندهای پنهان و آشکار جهانی، آنرا هواپیما ربائی مشکوک نیز تلقی کردند!

نه در اسرائیل و نه در ایران هیچ مقام دولتی و یا امنیتی نگفت، که میهماندار هواپیما، که بی‌وقته زیر نظر مقامات امنیتی حکومت و یا مامور وزارت امنیت است، چگونه بنا خود سلاح بداخل هواپیما برده؟ مامور و یا ماموران مسلح حفاظت امنیتی هواپیما در طول این ماجرا چه کرده‌اند؟ میهماندار هواپیما، چه کس و یا کسانی را (مسافران و یا سرنشینان کابین خلبان) را تهدید کرده است؟ اصلاً سلاح واقعی در کار بوده است، یا خیر؟

کنفرانس "زن"

م. پرستو (هلند)

(این گزارش با استفاده از مطالب نشریات مترقی کشور هلند تهیه شده است)

۴ سپتامبر در پکن، پایتخت چین چهارمین کنفرانس جهانی زن وابسته به سازمان ملل متحد به منظور بررسی انتقادی از وضعیت نسبی از جمعیت جهان در عرصه‌های مختلف برگزار شد. مهمترین سند کنفرانس، بنا بطوریکه نامیده می‌شود، پلاتفرم عمل کنفرانس برای پیشرفت زنان در همه کشورها تشکیل دهنده نظر نهایی این اجلاس ۱۲ روزه است.

بعد از سه کنفرانس قبلی: کنفرانس مکزیکوسیتی ۱۹۷۵، کپنهاگ ۱۹۸۰ و نایروبی ۱۹۸۵ چه دستاوردی در مورد حقوق نصیب زنان شده است؟ در حقیقت بسیار کم! متوسط عمر زنان رشد صعودی داشته و سطح دانش به وضوح بهبود یافته، ولی در هر دو حالت این مسئله در مورد مردان هم صدق می‌کند و در نتیجه فاصله با مردان همچنان باقی مانده است.

هنه تصمیمات مترقی و قطعنامه‌های کنفرانس‌های قبلی جامه عمل نپوشیده‌اند. طبق پیشنهاد جامعه جهانی در کنفرانس نایروبی زنان در سال ۲۰۰۰ باید منتظر یک جهش واقعی باشند: حقوق برابر، رفع تبعیض و بردگی و متوقف شدن کشتار نوزادان دختر، امکان کامل برای تحصیل و مراقبت‌های بهداشتی، خانواده خوب و دیگر مسایل. آیا اکنون چنین است؟ تبعیض براساس جنسیت ممنوع شد، اما حقوق زنان به مثابه یک انسان هم چنان بر روی کاغذ مانده است. کنفرانس جمعیت جهانی در قاصه حقوق زنان را در موارد ضد بارداری و محدودیت تولد، توضیح داده، اما کاغذ و باز کاغذ!

واقعیت‌های به چاپ رسیده به زبان ارقام سرد: از ۱٫۳ میلیارد انسان محتاج و فقیر ۷۰٪ زن هستند، زنان همچنان ۳۰ تا ۴۰٪ کمتر از مردان در مقابل کار برابر حقوق دریافت می‌کنند، هم چنین از تعداد زنان مسئول در پارلمان‌های جهان، از ۱۵٪ در سال ۱۹۸۸ تا ۱۱٪ در زمان حاضر کاسته شده است. قبل از شروع کنفرانس چین، رئیس جلسه خانم گتراروه مونگلا از تانزانای گفت، ما نمی‌خواهیم مثل مردها باشیم، ما خواستار شانس برابر و حقوق برابر هستیم. در قاهره فقط به رحم زن نگاه کردند و نه به عقل وی. هیچکس در طول ۲۴ ساعت در مورد ارگان تولید مثل مردان صحبت نکرد! کاش از نقطه نظر برابری، تفکر همه زنان مثل مونگلا بود، اما اینطور نیست. در میان مخالفین کسانی هستند، که خود را فقط از نظر جنسی مطرح می‌بینند. برای مثال در کشورهای اسلامی بزرگترین وظیفه زن مادر بودن است. حتی از نظر خود زنان. از جانب حکومت افغانستان هیچ نماینده‌ای در کنفرانس شرکت نکرد، چون به عقیده آنان در پکن موضوعات جنسی در دستور کار است! و سازمان پروتستان مسیحی آمریکا فقط با هدف مبارزه با سکس، بعنوان آیدئولوژی رادیکال شرکت کرد.

این یک معماست، که چگونه این نظریات شکل گرفته‌اند، چون در هیچ متنی جنگ با مرد مطرح نشده است.

هدف از همه این تلاش‌ها جلوگیری از عقب‌افتادگی زنان است. در هندوستان بطور متوسط روزانه ۵ زن در آتش سوزانده می‌شوند، چون جهیزیه ندارند و در ایالات متحده بطور متوسط هر ۶ دقیقه یکبار یک زن مورد تجاوز قرار می‌گیرد؟ کنفرانس زنان بطوریکه در پلاتفرم عمل آن آمده، از همه حکومت‌ها می‌خواهد هر گونه زور در مقابل زنان را محکوم کنند و هیچگونه عادت، سنت و یا شعار مذهبی، بعنوان توجیه مطرح نشود. مسئله این جااست، که در حال حاضر چنین توجیهاتی، نه تنها از جانب حکومت‌ها، بلکه از جانب مردم نیز مطرح می‌شود.

برابری اقتصادی یکی از ۱۲ موضوع پلاتفرم عمل است، که عمده نتایج مشخص را به دنبال خواهد داشت، شانس برای بهتر ساختن وضع زنان در سطح دنیا، بویژه بر مسئله اقتصادی استوار است. موقعیت نابرابر در خانواده‌ها مانع رشد زنان می‌شود.

به گفته بانک جهانی ۷۰۰ میلیون زن (و کودکانشان) در شرایط فقر حاد زندگی می‌کنند و از طرف بانک جهانی به مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار برای فقیرترین زن‌ها، که درآمد روزانه‌شان یک دلار و پانزده سنت است اختصاص داده شده است، که کار برایشان با حداقل مزد ایجاد شود. ■

نگاهی به واقعیات

حزب کمونیست یونان تحلیل مهمی را پیرامون دلائل و عواقب ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم و از هم پاشیدگی اتحاد شوروی را منتشر ساخته است.

این تحلیل، که با تاریخ ۲۴ مارچ ۹۵ منتشر شده، در واقع در اجرای قطعنامه چهاردهمین کنگره حزب مبنی بر ضرورت تحلیل همه جانبه حوادث دهه ۸۰-۱۹۹۰ در اردوگاه سوسیالیسم تهیه شده و برای بحث در درون و خارج از حزب پیشنهاد شده است.

تحلیل مورد بحث، در سطحی محدود، (بدون نام) اخیراً در ۴۸ صفحه به فارسی برگردانده شده و در خارج از کشور انتشار یافته است. "راه توده"، با توجه به پاره‌ای نکات قابل توجهی که در این تحلیل مطرح شده است، در نظیر دارد، در حد گنجایش صفحات خود، بخش‌هایی از این تحلیل را از ترجمه فارسی آن برگرفته و در چند شماره برای آگاهی علاقمندان و خوانندگان خود منتشر سازد.

بخش اول این گزیده را با خلاصه مقدمه کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان، در تحلیل مورد بحث آغاز می‌کنیم:

«طی سال‌های دهه ۱۹۸۰ و بخشی از دهه ۱۹۹۰، تحولات و تغییراتی (در اردوگاه سوسیالیسم) به وقوع پیوست، که جهان را تکان داد. در نظام سوسیالیستی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اروپا شرایطی به وجود آمد، که راه را برای بازگشت روابط تولیدی سرمایه‌داری در این کشورها گشود. رویدادهای اصلی در این رویداد غم‌انگیز، ضمیمه شدن جمهوری دموکراتیک آلمان، انحلال پیمان ورشو و شورای همپاری اقتصادی (CMEA) و تجزیه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در سال ۱۹۹۱ بود.

قطعنامه سیاسی چهاردهمین کنگره حزب کمونیست یونان، نیاز به بررسی عمیق و همه جانبه روند ساختمان سوسیالیسم را مورد تاکید قرار داد: بر این اساس کمیته مرکزی تصمیم گرفت سندی حاوی نظراتی در مورد این مباحث تهیه کند، بحث حول آنها را هم در درون حزب و هم در میان عموم سازماندهی نماید و یک کنفرانس حزبی در سطح ملی بدین منظور برگزار کند. به منظور اختصار، مباحث این سند حول مهم‌ترین مسایل زیر ترکر

یافته‌اند:

- * پیدایش سوسیالیسم در قاره اروپا و ارزیابی دستاوردهای آن؛
- * شرایط و وضعیت هائسی، که پس از رویدادهای منفی سال‌های ۹۱-۱۹۸۹، به تحولات سیاسی در اروپا و جهان شکل بخشیدند؛
- * سیاست ضد انقلابی "دگرگونسازی"، که با شعار "بازسازی و نوسازی" سوسیالیسم آغاز شد؛
- * ضرورت و بهنگامی سوسیالیسم در برابر سببیت سرمایه‌داری و نظم نوین.

تحولات منفی عظیم سال‌های اخیر، کوچکترین تغییری در ایسان و اعتقاد راسخ ما به درون‌های سوسیالیستی و کمونیستی، به عنوان یک ضرورت و یک واقعیت بالقوه، ایجاد نکرده است. براندازی چند رژیم سوسیالیستی نمی‌تواند به معنای براندازی تئوری مارکسیستی-لنینیستی پیشرفت اجتماعی، و از آن بعیدتر، بی‌اعتباری این تئوری باشد. تاریخ بشر یک روند پیشرفت دایمی است، که از طریق عقب‌گردها و عقب‌نشینی‌های متعدد و غیر قابل پیش‌بینی عمل می‌کند. چهار فراماسیون عمده‌ای، که پیش از سوسیالیسم ظهور کردند، با موفقیت پشت سر گذاشته شده‌اند. عبور از اشکال ابتدائی تر به اشکال عالی‌تر اجتماعی، از عرصه جبر به عرصه آزادی، قانونی غیرقابل تغییر است. امروز نمی‌توان مدت زمان لازم برای پیروزی سوسیالیسم و پیدایش کمونیسم در سطح جهان را پیش‌بینی کرد. این روندی طولانی خواهد بود. هیچ "حرکت" یگانه‌ای وجود ندارد، که بتوان از طریق آن به شکلی ناگهانی همه محدودیت‌های اجتناب‌ناپذیر را، که مانع عمل آزادانه و آگاهانه انسان‌ها به معنای واقعی آن هستند، از میان برداشت، اما تاریخ، با عبور از مشکلات و عقب‌گردهای احتمالی فراوان، در این مسیر حرکت می‌کند: به سمت امحاء کامل همه وسایل به بند کشیدن و محدود کردن فعالیت انسان‌ها، به سنت اصل پایه‌ای کمونیستی «از هر کس به اندازه توانائی‌اش، به هر کس به اندازه نیازش»

(حزب کمونیست یونان اخیراً میزبان کنفرانسی از ۲۲ حزب کمونیست جهان بود، که گزارش آن در شماره ۳۸ "راه توده" انتشار یافت.)

سالگرد بنیانگذاری "حزب توده ایران"

"سیاست توده‌ای" به مفهوم عمیق آن، یگانه سیاست حزب توده ایران، در تمام دوران حیاتش بوده است و همین سیاست پیوسته با شرایط نوین هماهنگ شده است.

مبارزه برای احقاق حقوق زحمتکشان و بویژه طبقه کارگر ایران، اصل خدشه ناپذیر این سیاست بوده و خواهد بود. در واقع حزب ما در این مبارزه پیگیر، هرگز از ضرورت اتحاد با متحدان طبیعی و تاریخی طبقه کارگری ایران و اقدام مشترک در کنار این متحدان غافل نبوده است. عام‌ترین آموزش‌های مازکسیسم-لنینیسم برای انقلاب‌های ملی-دمکراتیک، پیوسته رهنمود حزب ما برای شناخت و انتخاب متحدان مرحله‌ای گذارهای انقلابی بوده است. جلب و جذب متحدانی متکی به اقبال میانی جامعه، در جبهه تحولات انقلابی، پیوسته با دشواری‌های بسیاری برای حزب ما، و اصولاً جنبش مترقی و انقلابی کشور ما همراه بوده است. حزب توده ایران متکی به بینش علمی-تاریخی خویش، در تمام دوران حیات خود برای جلب و پیوند این اقلیت و نمایندگان سیاسی آن‌ها در جبهه تحولات انقلابی، با این دشواری پنجه نرم کرده است.

حزب ما در این نبرد و مبارزه دشوار، متحمل ضربات خونین، عهدشکنی‌های متحدان، رقابت‌های غیراصولی و دیگر انواع مبارزات غیراخلاقی از سوی مخالفان سیاسی و یا احزاب و سازمان‌های متکی به ارتجاع و قدرت‌های حاکم شده است، اما همه این دشواری‌ها نتوانسته است تزلزلی در بینش تاریخی و در واقع تگرش توده‌ای حزب ما بوجود آورد.

نگاهی کوتاه به سیاست امروز حزب ما برای تشکیل وسیع‌ترین اتحادها، علیرغم همه ضربات وارده به آن در جریان کوتاهی ۲۸ مرداد، سال‌های عقب‌نشینی جنبش در دوارن استقرار دیکتاتوری دربار وابسته به امپریالیست‌ها، ضربات وارده به حزب ما در جریان منحرف شدن انقلاب ۵۷ از مسیر حقیقی خود (که عهدشکنی‌ها و تزلزل‌های طبقاتی، ریشه اساسی بسیاری از آنها بود) خود سند گویایی است از پیگیری خدشه‌ناپذیر سیاست اتحادها از سوی حزب توده ایران، برای تحولات ملی و دمکراتیک در کشور ما.

راز بقای حزب توده ایران را باید در این مجموعه عملکرد تئوریک-سیاسی جستجو کرد. کسانی که بهر دلیل و انگیزه (آگاه و یا نا آگاه) سیاستی جز این را، بنا بر هر استدلالی خواسته‌اند به حزب ما تحمیل کنند و آنرا از مسیر تاریخی آن منحرف سازند، اغلب یا خود منحرف شده و کناره گرفته‌اند و یا از انحراف فاصله گرفته و در صفوف حزب باقی مانده‌اند و دست در دست دیگر توده‌ای‌ها، ایجاد وحدت درونی و انقلابی حزب توده ایران را مقدم‌ترین وظیفه خود تشخیص داده‌اند. چرا مقدم‌ترین وظیفه؟ زیرا بدون وحدت درونی حزب و بدون سیاست روشن و برخاسته از واقعیات جامعه، هرگز نمی‌توان پیکار انقلابی را، با همه توان و ظرفیت موجود و ممکن سازمان داد!

در آستانه دهم مهرماه، که حزب توده ایران را وارد پنجاه و پنجمین سال بنیانگذاری آن می‌کند و به یاد همه شهدا، رزمندگان توده‌ای و با یقین به فرا رسیدن دوباره لحظات وحدت درونی حزب توده ایران، این سالگرد را به زحمتکشان ایران، خانواده شهدای حزب، توده‌ای‌ها و همه مبارزان راه استقلال-آزادی و عدالت اجتماعی در ایران تبریک می‌گوییم.

"راه توده" - اول مهرماه ۱۳۷۴

Rahe Tudeh No. 39

Oktober 1995

Postfach 45

54574 Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی:

Konto No. 0517751430,

BLZ 360 100 43, Postbank Essen, Germany

قیمت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان ۱ دلار آمریکا

از فاکس و تلفن شماره ۰۴۵-۳۲۰۲۱۲۳-۴۹ (آلمان) می‌توانید برای تصاس

سریع با «راه توده» و ارسال اخبار و گزارش‌های خود استفاده کنید.

حزب توده ایران در مهر ماه ۱۳۲۰ و بدنبال سقوط رژیم دیکتاتوری رضا شاه، پایه‌ریزی شد. آرمان‌های حزب، در حقیقت همان آرمان‌های جنبش اجتماعیون-عامیون، سوسیال دمکراسی ایران و سرانجام حزب کمونیست ایران بود، که با توجه به شرایط نوین ایران و جهان، تکامل یافته و تطبیق داده شده بود. پایه گذاران حزب، در واقع باقیمانندگان حزب کمونیست ایران بودند، که به گروه ۵۳ نفر شهرت داشتند. با سقوط رژیم رضا شاه و باز شدن در زندان‌ها، این میهن‌دوستان در کنار جمع دیگری از افراد میهن‌دوست و دمکرات ایران، برپانسی حزب توده ایران را وظیفه‌ای اجتناب‌ناپذیر برای دفاع از حقوق زحمتکشان ایران، حفظ استقلال کشور و دفاع از آزادی‌های بدست آمده، بدنبال سقوط رژیم رضا شاهی، تشخیص دادند.

از همان ابتدای تشکیل حزب توده ایران، اندیشه اتحاد نیروها برای مبارزه در راه آرمان‌های اعلام شده، آنقدر حیاتی تشخیص داده شد، که این اندیشه به نوعی در ترکیب اولیه رهبری و بنیانگذاری حزب نیز تجلی یافت.

مبارزه با فاشیسم هیتلری، دفاع از تمامیت ارضی ایران، دفاع از صلح و آزادی و مبارزه برای احقاق حقوق زحمتکشان ایران، اهدافی بود، که حزب توده ایران از همان ابتدای بنیانگذاری، خود را متعهد به آن اعلام داشت و تا امروز بر این تعهد پای فشرده است. در تمام این دوران و علیرغم همه رویدادهای داخلی و جهانی، حزب ما، برخلاف بسیاری از احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران، که تسلیم امواج حوادث و رویدادها شدند، هرگز از اصول عام و اولیه خود، در کوران مهیب‌ترین حوادث داخلی و خارجی، حتی یک گام به عقب برنداشت. همین استواری و ایمان به تحقق آرمان‌های میهن‌دوستانه، چنان وزن و اعتباری را در جامعه برای حزب توده ایران فراهم ساخته است، که علیرغم همه حوادث پیش آمده، تبلیغات بی‌انقطاع دشمنان خارجی و تبلیغات بی‌وقته حکومت‌های پشت کرده به مردم، حزب ما همچنان در میان وسیع‌ترین طبقات و اقشار اجتماعی، یگانه حزب سیاسی واقعی در تاریخ معاصر ایران بازشناخته شده و می‌شود و هرگاه فضائی برای آزادی‌ها در کشور فراهم آمده است، حزب توده ایران یکبار دیگر به پر قدرت‌ترین و منسجم‌ترین حزب سیاسی و رسمی کشور تبدیل شده است.

این استواری بر سر ایمان و میثاق با زحمتکشان ایران، ریشه در جهان بینی تاریخی حزب توده ایران دارد. این جهان بینی، که در بینش مارکسیستی-لنینیستی حزب نهفته است، در پی ساختن جهانی نوین، با روابط نوین است و با این تعبیر، حزب ما، با همه تجربه گذشته‌اش، به آینده و آیندگان تعلق دارد. همین است، که مبلغین آنحلال حزب توده ایران، علیرغم همه سفاکی، که برای تحقق این آرزوی خود به خرج داده‌اند، چون به گذشته تعلق داشته‌اند، خود منحل شده و به گذشته پیوسته‌اند و حزب توده ایران برای آینده به راه خویش ادامه داده است.

با این تعبیر از تاریخ و احکام اجتناب ناپذیر آن برای بنای جهان آینده، حزب توده ایران در تاریخ معاصر ایران، پدیده‌ای تاریخی-اجتماعی است! همانگونه که بررسی تاریخ معاصر ایران بی‌اعتنا به مبارزات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حزب توده ایران امکان پذیر نیست، آینده ایران نیز در هر سه عرصه، فارغ از ادامه حیات فعال حزب توده ایران نخواهد بود. این فقط تعهدی دوباره در برابر همه جان‌باختگان و ستم دیدگان سه نسل توده‌ای نیست، که جمعی خود را متعهد بدان بدانند و یا جمعی ندانند. این ایمان به همان حقیقت تاریخی است، که حزب توده ایران متکی بدان و برای پیکار در راه آن و با امید برپانسی جهانی نو و ایرانی آباد، سر فراز و فارغ از استعمار و استثمار، قدم به عرصه حیات خونین خود گذاشت.

سیاست، روش و منش مبارزاتی حزب توده ایران، از همان آغاز به گونه‌ای روشن و متمایز بوده است، که در دوران‌های مختلف حیات حزب، بازشناسی آن، دراندک زمانی برای همگان امکان پذیر بوده است.